

ساحت‌های تربیت در قرآن

سید عصمت الله ملکوتی*

چکیده

انسان موجودی دارای ابعاد و ساحت‌های مختلف است: روح و بدن دارد، نیازهای مختلفی در وجود او نهاده شده، از بینش‌ها، گرایش‌ها و توانایی‌های مختلف برخوردار است و با دیگر موجودات جهان ارتباط‌هایی دارد، از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. از آنجاکه تعلیم و تربیت، فرایندی جهت ایجاد، شکوفایی، تصحیح، تقویت، تعدیل و هدایت بینش‌ها، گرایش‌ها و استعدادها و توانایی‌های انسان در ابعاد مختلف روح و بدن برای رسیدن به کمال مطلوب است. با همه‌ی این ابعاد و ساحت‌ها سروکار دارد. به‌این‌ترتیب، هنگامی که از تعلیم و تربیت سخن می‌گوییم، درواقع از انواعی از قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی سخن می‌گوییم که در ابعاد مختلف روح و بدن انسان قرار دارند و انسان برای وصول به کمال مطلوب خود، نیازمند آن است که با یاری دیگران، آن‌ها را به فعلیت برساند یا آن‌ها را تصحیح، تعدیل، تقویت و هدایت کند.

به‌این‌ترتیب، یکی از اموری که در تعلیم و تربیت، باید مشخص شود حوزه‌ها و ساحت‌های مختلفی است که تعلیم و تربیت با آن‌ها سروکار دارد؛ یعنی برای تعلیم و تربیت، چه موضوعات و کدام استعدادها و قابلیت‌ها باید ایجاد، شکوفا، اصلاح، تعدیل، تقویت یا هدایت شوند. در این پژوهش ساحت‌های تربیتی، براساس نیازهای انسان دسته‌بندی شده است که تحت عنوان نیازهای (ساحت‌های) جسمانی، روحی و روانی و اجتماعی و فرهنگی موردبررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، تربیت، ساحت جسمانی، ساحت روحی و ساحت اجتماعی.

تعریف ساحت

مقصود از «ساحت» حوزه، محدود و دامنه‌ی خاصی است که مجموعه‌ای از رفتارها و فعالیت‌های تعلیم و تربیت در آن حوزه و دامنه قرار می‌گیرد، مشروط بر آن‌که اولاً حوزه‌های مزبور در عرض یکدیگر باشند، ثانیاً این حوزه‌ها برای انسان از آن‌جهت که انسان است در نظر گرفته شده باشند و نه از جهت ویژگی‌ها، استعدادها یا نیازهای فرد یا جامعه‌ای خاص. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۳۲۳)

* دانشجوی دکترای قرآن و علوم تربیتی، Sesmalakouty@gmail.com

۱. ساحت‌های تربیت جسمانی

۱-۱. تغذیه در قرآن و روایات

مبدأ پیدایش غذا از جانب خداوند است که جهت تندرستی، تداوم حیات و توانمندی در انجام تکالیف به انسان اعطا شده است. قریب به ۲۵۰ آیه قرآنی و ده‌ها روایت از معصومین (ع) بر اهمیت غذا و تغذیه دلالت می‌کنند، نیاز انسان به غذا، مهم‌ترین و حیاتی‌ترین نیاز روزمره اوست که از تولد تا مرگ، وی را همراهی می‌کند و حتی انبیا و اولیاء الهی نیز از این قاعده مستثنی نیستند، رشد، طول عمر، تندرستی، آرامش اعصاب و روان، خلق و خوی و رفتار، توانمندی و قدرت، تکثیر نسل و تولیدمثل و ... همه به‌نوعی وام‌دار تغذیه سالم هستند، نام‌گذاری پنجمین سوره قرآن کریم تحت عنوان «مائده» به‌معنای سفره غذایی، قرارگرفتن (رزاق) و (مُطعم) بودن به‌عنوان صفات خداوند، سوگند خداوند به غذا «والتین والزیتون»، درخواست مائده آسمانی توسط حضرت عیسی (ع) و درخواست غذا توسط حضرت موسی (ع) هرکدام مظهر تأییدی بر اهمیت غذا و تغذیه است. همچنین خداوند متعال بر اهل مکه به دو چیز منت می‌نهد: «غذا» و «امنیت» و می‌فرماید: «الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف؛ همان‌کس که آن‌ها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت» و امام رضا (ع) نیز فرمودند: «سلامتی و پایداری بدن و همچنین بیماری آن به غذا و نوشیدنی است.

خداوند در قرآن کریم از تغذیه و خوراک با عنوان نعمت یاد فرموده و انسان را به استفاده از آن ترغیب می‌کند؛ «فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ؛ پس از آنچه خدا شمارا روزی کرده است حلال [و] پاکیزه بخورید و نعمت خدا را اگر تنها او را می‌پرستید شکرگزارید» (نحل: ۱۱۴).

همچنین قرآن کریم انسان را به دقت و تأمل در خوراک خود تشویق می‌فرماید که این امر بیانگر اهمیت والای این موضوع در قرآن است؛ «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ، أَلَمْ نَصَبِّبْهُ الْمَاءَ صَبًّا، ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا، فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا، وَعَنْبًا وَقَضْبًا، وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا، وَحَدَاتٍ غُلْبًا، وَفَاكِهَةً وَأَبًّا؛ پس انسان باید به خوراک خود بنگرد که ما آب را به‌صورت بارشی فروریختیم، آنگاه زمین را با شکافتنی [لازم] شکافتیم، پس در آن دانه رویانیدیم و انگور و سبزی و زیتون و درخت خرما و باغ‌های انبوه و میوه و چراگاه» (عبس: ۲۴-۳۱). قرآن به‌صورت کاملاً مشخص و هدفمند در مورد جسم سخن گفته است. بیان قرآن کریم: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا؛ بخورید بیاشامید ولی زیاده‌روی نکنید (اعراف: ۳۱)» در دیدگاه علم تغذیه بالاترین لطف به جامعه است؛ چراکه در حال حاضر یکی از مشکلات بسیار بزرگ انسانی چاقی است که مهم‌ترین راهکار برطرف کردن آن کم خوردن است. اسراف کردن از نظر معنوی عملی ناشایست است اما در کنار این امر، موضوع تأمین سلامت فرد در آیه نهفته است. کمتر از یک‌صد سال علم به این نتیجه رسیده که با کاهش مواد غذایی فرد به بیماری‌های

مزمّن دچار نمی‌شود اما ۱۴۰۰ سال پیش قرآن کریم بسیار شفاف این امر را بیان فرموده و نیاز به هیچ‌گونه تفسیر نیز ندارد و این انطباقی بسیار کامل است.

یکی از اعجازهای قرآن کریم اعجاز لفظی است که کلمات را بسیار درست و در جای خود قرار داده است. گروه‌های غذایی شامل غلات، شیر و لبنیات، گوشت‌ها، میوه‌ها و سبزیجات است و آیات قرآن به غلات و دانه‌ها اشاره داشته و آن‌ها را به‌عنوان پایه غذایی معرفی می‌کند. همچنین قرآن کریم به نوع روغن خوب که از آن در علم جدید با عنوان (good oil) یاد می‌شود، در آیه ۲۰ مؤمنون: «وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَصَبِغٍ لِّلَّكَلِينِ؛ و از طور سینا درختی برمی‌آید که روغن و نان‌خویشی برای خورندگان است» اشاره کرده است؛ زیتون و روغن آن مصداق این امر است.

همچنین در آیه ۵ سوره نحل آمده است: «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ؛ و چارپایان را برای شما آفرید در آنها برای شما [وسیله] گرمی و سودهایی است و از آنها می‌خورید» که براین اساس شیوه استفاده از چهارپایان بیان شده است و اشاره پایانی به مصرف گوشت نشانگر استفاده کمتر از این ماده غذایی است.

آیه ۱۴ سوره نحل به دریاها و آفرینش ماهی اشاره دارد: «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَازِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ و اوست کسی که دریا را مسخر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید و پیرایه‌ای که آن را می‌پوشید از آن بیرون آورید و کشتی‌ها را در آن شکافنده [آب] می‌بینی و تا از فضل او بجوید و باشد که شما شکرگزارید» به کار بردن لفظ گوشت تازه بیانگر فسادپذیری زود هنگام ماهی است. حتی آیات قرآن کریم به مصرف ماهی آب‌های شور و شیرین نیز اشاره فرموده و البته در حال حاضر علم، ماهی‌های آب‌های شور را منبع اصلی ید می‌داند که ما با کمبود در جامعه مواجه هستیم.

به مؤمنان دستور داده‌شده فقط از غذاهای پاکیزه و حلال استفاده کنند. در آیه ۱۷۲ سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم؛ ای مؤمنان! از روزی پاکیزه که به شما دادیم بخورید» و در برخی آیات ارتباط تنگاتنگی بین غذای پاکیزه و عمل صالح دیده می‌شود، به‌طوری‌که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «کلوا من الطَّیِّبَاتِ وَاَعْمَلُوا صَالِحًا؛ از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید» زیرا همچنان سخن پاکیزه، عمل صالح را به آسمان عروج می‌دهد، غذای پاکیزه نیز انسان را در جهت کسب کمالات معنوی و حفظ ارزش‌های اخلاقی یاری می‌بخشد و به‌مانند باران پاکیزه موجب رویش سبزه‌ها و گل‌های معطر در وجود آدمی می‌شود.

قرآن کریم انسان‌هایی را که برخی غذاها را بر خود حرام می‌کنند، سرزنش می‌کند و در آیه ۳۲ سوره اعراف با این مضمون «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» می‌فرماید: «ای پیامبر! بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده بگو این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان است این‌گونه آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم» و در آیه ۸۷ سوره مبارکه مائده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده حرام شمارید و از حد مگذرید که خدا از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد» بنابراین در پاسخ به سؤال که «چه غذایی بخوریم؟» باید روی دو نکته تأکید کرد؛ نخست استفاده از انواع غذاها و دوم پاکیزه‌خواری.

۲-۱. پوشاک در قرآن و روایات

لباس از ضروریات زندگی است و اسلام به این امر مهم اهمیت زیادی داده چرا که با یک بررسی کوتاه در میزان پوشش مردم جهان می‌توان دریافت که هر کجا اسلام نفوذ داشته، نحوه پوشش مسلمان‌ها، تأثیر فراوانی بر چگونه لباس پوشیدن پیروان ادیان الهی و مذاهب و فرهنگها داشته است. «کسانی که امر پوشش را یک موضوع پیش پا افتاده تلقی کرده‌اند و آن را یک موضوع تربیتی از طرف پروردگار نمی‌دانند سخت در اشتباهند... خداوند متعال در قرآن کریم لباس و پوشش را از آیات و نعمت‌های خود معرفی کرده و می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مَنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ» * یا بنی آدم! لا یفتننکم الشیطان کما أخرج أبویکم من الجنة ینزع عنهما لباسهما لیریهما سواتهما إِنَّهُ یراکم هو و قبیله من حیث لا ترونهم إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ». (اعراف، آیات: ۲۶ و ۲۷)

ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شماست؛ اما لباس پرهیزگاری بهتر است! این‌ها (همه) از آیات خداست تا متذکر (نعمت‌های او) شوند! * ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبید، آن‌گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و لباسشان را از نشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آن‌ها نشان دهد! چه این که او و همکارانش شما را می‌بینند از جایی که شما آن‌ها را نمی‌بینید؛ (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند! در مورد این آیه چند نکته قابل یادآوری است:

۱. توجه به نعمت‌های الهی، عامل توجه به خدا و دوری از غفلت است. (قد انزلنا علیکم ... لعلهم یذکرون).

۲. گرچه در تهیه لباس، علاوه بر عوامل طبیعی، انسان‌ها نیز تلاش می‌کنند، ولی همه اینها به دست خداست. (انزلنا علیکم لباساً).

۳. پوشش و پوشاندن کار خداست، (انزلنا علیکم لباساً یواری)، ولی برهنگی و برهنه کردن کار شیطان است. (فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا). (اعراف: ۲۰)

۴. لباس، نعمت الهی است، (لباساً یواری) اما برهنگی و خلع لباس، کیفر گناه است. (فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سَوَاتِهِمَا) (اعراف: ۲۲)

۵. پوشش و آراستگی، با پوشاک و لباس‌های زیبا، مطلوب و محبوب خداوند است. (قد انزلنا علیکم لباساً ... و ریشاً). از این رو آراستن و زینت و بهره بردن از لباس‌های زیبا تا آن‌جا که به اسراف کشیده نشود، مانعی ندارد.

۶. معنویت در کنار مادیت و تقوا در کنار زینت لازم است. (ریشاً و لباس التَّقوی) و گرنه لباس می‌تواند وسیله اسراف، تکبر، فساد، خودنمایی، مدپرستی، شهوترانی، فخر فروشی و امثال آنها که همه عوامل غفلت می‌باشند شود.

۷. از خاک پنبه می‌روید، از علف که خوراک حیوان است پشم تولید می‌شود و از آب دهان کرم ابریشم؛ اینها همه از آیات الهی است که می‌تواند مایه تذکر و بیداری انسان باشد. (ذلک من آیات الله لعلهم یذکرون).

۸. آن گونه که در لباس مادی، پوشش عیوب، حفاظت از سرما و گرما و زیبایی مطرح است، تقوا هم عامل پوشش عیوب است؛ زیرا هم نگهدارنده از گناه و هم مایه زیبایی معنوی انسان است. (لباس التَّقوی). (اعراف: ۲۶)
روایات:

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: يُسْتَحَبُّ لِلرَّجُلِ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ أَنْ يَرَى أَثَرَهَا عَلَيْهِ فِي مَلْبَسِهِ مَا لَمْ يَكُنْ شُهُرَةً. (مستدرک الوسائل، ج ۳، ۲۳۶)

برای مرد مستحب است که وقتی خداوند نعمتی به او عنایت کرد، اثر آن نعمت در لباسش دیده شود، مادامی که لباس شهرت نباشد.

برای انسان جایز است تا لباس‌های متعددی داشته باشد و در هر زمان و موقعیتی یکی از آن‌ها را بپوشد؛ مثلاً برای مهمانی، لباس مهمانی و برای کار، لباس کار و برای خانه، لباس مخصوص داخل خانه را استفاده نماید. از امام صادق علیه السلام سؤال شد که این کار اسراف نیست؟ حضرت فرمودند: این کار اسراف نیست،

بلکه اسراف آن است که انسان، لباسی را که برای حفظ آبرو می پوشد در وقت کار، خدمت و شغل از آن استفاده کند.

اهمیت لباس در اسلام

اسلام به هر قومی رسیده به مانند آیه «لباس» به آنان یاد داد که ستر عورت و پوشش واجب است و آنها را به سوی تمدن سوق داد و ساده انگاشتن امر لباس از طرف دشمنان اسلام رواج داده می شود.» [تفسیر المیزان ج ۸ ص ۶۸ به نقل از تفسیر المنار ج ۱ ص ۸۱ ذیل آیه ۲۶ سوره اعراف] قرآن و روایات انواع گوناگونی از لباس را به ما معرفی می کنند تا از آنها بهره مند شویم.

الف) لباس ظاهری؛ «و هو الذی سحر البحر لتاكلوا منه لحما طریا و تستخرجوا منه حلیه تلبسونها...» (نحل: ۱۴) خداوند همان کسی است که دریا را مسخر شما ساخت تا از آن گوشت تازه بخورید و از آن زیورهای را استخراج کنید که آن زیورها را بپوشید.

خداوند یکی از منابع تهیه لباس را، دریا و زیورهای دریایی معرفی می کند و آن را به عنوان نعمت خود معرفی می کند «و الله... و جعل لكم سراويل تقيکم الحر و سراويل تقيکم باسکم...» و در پایان همین آیه خداوند می فرماید «کذلک یتنم نعمته علیکم لعلکم تسلمون» (نحل: ۸۱)

خداوند لباس را نعمت اهدایی از طرف خود می داند و شکر این نعمت را اطاعت و تسلیم شدن به فرمان خدا محسوب می دارد.

ب) استفاده صحیح

خداوند لباسی را به عنوان نعمت معرفی می کند که پله ترقی و تعالی انسان برای رسیدن و بدست آوردن لباس تقوا باشد و فرهنگ اسلامی ما بهره مندی از زینت و جمال را وسیله ای برای آشکار کردن نعمت و سپاسگزاری از منعم می داند. امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «ان الله جمیل یحب الجمال و یحب ان یری اثر النعمه علی عبده» (فروع کافی ج ۶، ۴۳۸)

شکر به معنای «اظهار نعمت و توجه به منعم است» (مفردات راغب ذیل لغت شکر)

استفاده صحیح از نعمت خود نوعی سپاسگزاری است و نعمت لباس هم باید به شیوه صحیح مورد استفاده قرار گیرد. امام صادق می فرماید: «اذا انعم الله علی عبده بنعمه، احب ان یری علیه لانه جمیل یحب الجمال» [فروع کافی ج ۶، ۴۳۸ و وسائل الشیعه ج ۵، ۷] بنابراین، استفاده صحیح از نعمت لباس موقعی تجلی و ظهور

می یابد که زمینه ظهور و بروز عبودیت انسان را فراهم کند.

قرآن در این باره می فرماید: «یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد...» [سوره اعراف آیه ۳۱] اگر مسجد «عبادت» و «عبودیت» جای اظهار زینت باشد که هست باید در هنگام اظهار بندگی آشکار کردن زینت لازم و ضروری است و زینت «الزینة اسم جامع لكل شيء يتزين» (الانسان به) (مفردات راغب ذیل لغت زین) هر چیزی که موجب آراستگی انسان بشود، زینت نامیده می شود و لباس هم موجب آراستگی انسان است. پس زینت به حساب می آید.

بهره‌مندی از پوشاک به شکل معتدل، با طبع و سرشت انسانی سازگاری دارد، برای اینکه فطرت آدمی به دنبال زیبایی هاست تا با دیدن زیبایی ها، به وجود زیبایی آفرین توجه نماید و روی آوری به مساجد با لباس ظاهری و پیرایش ظاهری عامل به دست آوردن لباس تقواست که ارزشمندتر است «و لباس التقوی ذلک خیر» (اعراف: ۲۶) و «اما لباس الظاهر فنعمة من الله تعالى، یستر بها العورات و هی کرامه اکرم الله بها ذریه آدم (علیه السلام) ما لم یکرم بها غیرهم و هی للمومنین آله لاداء ما افترض علیهم و خیر لباسک ما لایشغلک عن الله تعالى، بل یقربک من شکره و ذکره و طاعته» (شرح مصباح الشریعه، ۶۹ و مفتاح الحقیقه، ۱۶)

۳-۱. بهداشت در قرآن و روایات

شاید بتوان گفت که مهم‌ترین آموزه‌های قرآنی، آموزه‌هایی است که برای ایجاد زندگی مطلوب و مناسب در دنیا و آخرت فرو فرستاده شده است. در این میان بهداشت برای دستیابی به طهارت ظاهری و باطنی به جهاتی، از جایگاه ویژه و حساسی برخوردار است؛ زیرا سلامت جسم و روان، بخشی از کمالات انسانی و یا دست کم‌بستر اساسی دستیابی به کمالات انسانی می‌باشد. انسان بیمار در وضعیت و شرایط مناسبی نیست تا بتواند در مسیر کمالی گام بردارد و طریق عبودیت را برای دستیابی به کمال بپیماید. تن رنجور و بیمار نه تنها روان آدمی را مشغول می‌دارد بلکه جان و روح او را نیز به بند می‌کشد و قدرت پرواز را می‌گیرد. این گونه است که بهداشت در مفهوم گسترده به عنوان یک مطلوب بلکه مسئولیت مسلمانان تعریف شده است. در ادعیه ماثور از معصومان (ع) درخواست سلامت کامل جوارح از خدا به عنوان پیش فرض سلامت روح و تقرب دانسته شده است. خواسته «قو علی خدمتک جوارحی» برای دستیابی به کمال عبودیت خواسته مکرر همگانی است. حضرت ایوب (ع) که در صبر ضرب‌المثل می‌باشد، در نهایت، از بیماری دایمی و همیشگی خسته می‌شود و خواهان رهایی از بیماری می‌شود. در آیات بسیاری سلامت به عنوان یک نعمت عظمی در دنیا و آخرت ستوده شده است. برای دسترسی به سلامت کامل، نیاز است که انسان بهداشت را مورد توجه قرار دهد. در فقه اسلامی یکی از کتب پنجاه‌گانه فقه «کتاب طهارت» است که به مباحث طهارت و بهداشت ظاهری و باطنی می‌پردازد. کتب دیگری چون «کتاب

اطعمه و اشربه» نیز به مباحث بهداشت تغذیه توجه کرده و «کتاب النکاح» بخش عمده‌ای از آن به طهارت و بهداشت جنسی توجه دارد.

بخش‌های دیگر از کتب فقهی و یا غیر آن با توجه به آموزه‌های وحیانی قرآنی و روایی به طهارت ظاهری و باطنی پرداخته‌اند. این همه خود بیانگر ارزش و جایگاه بهداشت در اسلام و آموزه‌های وحیانی آن است.

بهداشت، به معنای حفظ صحت است (فرهنگ فارسی، ج ۱، ۶۱۱) در اصطلاح پزشکی و تخصصی بهداشت به مجموعه فعالیت‌ها و اقداماتی گفته می‌شود که برای بهبود و ارتقای تندرستی و توانایی یک فرد یا جامعه انجام شود. از این رو بهداشت شامل همه دانش‌ها و روش‌هایی است که به حفظ سلامت فرد و جامعه کمک کند. (کتاب بهداشت، زیر نظر جمعی از پزشکان، سال ۱۳۶۳، ص ۶۳) هرچند که در قرآن بصراحت از واژه صحت و بهداشت به معنای اصطلاحی آن سخنی به میان نیامده است ولی افزون بر مطالب و مسائلی که در قرآن و آموزه‌های وحیانی درباره ارزش و اهمیت بهداشت و صحت بیان شده واژگانی را می‌توان یافت که ناظر به مسئله بهداشت است. از جمله این واژگان می‌توان به واژه‌های «طیبات»، «طهارت» و مشتقات آن اشاره کرد. در اهمیت و ارزش بهداشت همین بس که از نظر قرآن و شریعت اسلامی یکی از مهم‌ترین روش‌های ارزش‌گذاری هر چیزی توجه به مسئله بهداشت و پاکیزگی آن است. از این رو، تنها چیزهایی قابل ارزش‌گذاری هستند و در معاملات می‌توانند به عنوان کالا مطرح شوند که از ویژگی بهداشت و پاکیزگی برخوردار باشند و هر چیز ناپاک که از آن به خبیث یاد می‌شود، از دایره کالا بودن بیرون می‌رود. خداوند در آیه ۱۰۰ سوره مائده در مقام سنجش و ارزش‌گذاری میان چیزهای دنیوی به تفاوت میان چیزهای پاک و ناپاک اشاره می‌کند. چیزهای پاک به آن دسته از چیزها گفته می‌شود که یکی از مولفه‌های آن طهارت و بهداشتی بودن باشد. در همین آیه مساوی نبودن اشیای پلید و غیربهداشتی با اشیای پاکیزه و بهداشتی به عنوان یک ملاک سنجش طبیعی در آدمی معرفی می‌شود.

آیه ۱۶۸ سوره بقره نیز پاکیزه و سالم بودن و سازگاری آن با طبع انسان را، شرط اساسی در بهره‌وری از محصولات زمین معرفی می‌کند. این بدان معناست که طبع انسانی تنها متمایل به چیزهای پاک و بهداشتی است و از چیزهای غیربهداشتی انزجار و تنفر دارد مگر آنکه طبع انسانی آلوده شده و از حالت طبیعی بیرون رفته باشد.

مطابقت فطرت انسان با امور پاک

از نظر قرآن، طبیعت سالم و فطرت پاک آدمی به سوی امور بهداشتی و پاک تمایل دارد و هرگونه گرایش به ضد آن به معنای خروج فطرت شخص از حالت طبیعی و اعتدالی است. از آنجا که در فرهنگ قرآنی هرگونه گرایش ضد فطری و طبیعی گرایش‌های شیطانی و ضدکمالی است، خداوند به تاثیر وسوسه‌های شیطانی در این بخش توجه می‌دهد و از مردم می‌خواهد تا از شیطان در این مسایل پیروی نکنند

به سخن دیگر، انسان می‌بایست در مسیر کمالی خود همواره بهداشت را مراعات کند، زیرا بی‌بهره بودن از بهداشت، سلامت تن و روان آدمی را با خطر مواجه می‌کند و او را از دستیابی به کمالات مطلق باز می‌دارد. بهره‌گیری از هر چیز بهداشتی و پاک دنیا به معنای پیروی از صراط مستقیم هدایت آدمی به کمال است، چنانکه بهره‌گیری از ناپاکی‌ها و چیزهای غیربهداشتی نیز به معنای گام برداشتن در راه ضلالت و دورشدن از کمالات شمرده می‌شود از این رو قرآن می‌فرماید انسان نباید از شیطان پیروی کند و این جز از راه استفاده کردن از نعمت‌های پاکیزه سالم و سازگار با طبع و طبیعت انسان شدنی نیست: یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالا طیبا و لاتتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین. (بقره: ۱۶۸)

این معنا بصراحت در آیه ۳۲ سوره اعراف بیان شده و خداوند در آن می‌فرماید که حرام شمردن مواهب پاکیزه سالم و سازگار با طبع انسان، افترا به خداوند است که از سوی برخی مطرح می‌شود: قل من حرم زین الله التي اخرج لعباده و الطیبات من الرزق؟ خداوند در آیه ۱۵۷ سوره اعراف حکم به حلال بودن چیزهای پاکیزه و سالم و سازگار با طبع انسان و تحریم ناپاکی‌ها را از وظایف پیامبر (ص) بر می‌شمارد که این مطلب خود گواه صادقی است که شریعت اسلام هرگز با بهره‌گیری از امور ناپاک و غیربهداشتی میانه‌ای ندارد و هرگونه استفاده از امور ناپاک و غیربهداشتی بهتانی به اسلام و قرآن و شریعت پاک اسلام است.

این اهمیت را می‌توان از هدف از تشریع غسل جنابت و وضو و دیگر فرمان‌ها و دستورهایی که در حوزه طهارت ظاهری و باطنی وارد شده به دست آورد؛ زیرا هدف از تشریع این امور پاکیزه شدن اهل ایمان، است و امکان ندارد که خداوند خواهان پاکی و بهداشت اهل ایمان باشد و از سوی دیگر بنخواهد که چیز پاکی را حرام و امر ناپاک و غیربهداشتی راحل کند. در اهمیت بهداشت همین بس که اسلام در میان شرایع نسبت به بهداشت چنان حساس بوده و اهمیت قایل شده است که طهارت ظاهری تن و حتی لباس را در همه حال بویژه در امور مذهبی و مناسک و اعمال عبادی شرط دانسته و هرگونه حضور غیربهداشتی در پیشگاه خداوند را امری مردود و باطل شمرده است.

خداوندی که برای حضور در اوقات پنج‌گانه، طهارت وضویی و غسلی را شرط صحت عبادت می‌شمارد هرگز اجازه نمی‌دهد که امری ناپاک و غیربهداشتی وارد جسم و روان آدمی شود. به این معنا که اگر خداوند برای ظاهر از لباس و تن می‌فرماید وضو گرفته و یا غسل انجام شود و طهارت را در طول شبانه‌روز تشویق و ترغیب می‌کند (مائده: ۶۸) هرگز اجازه نمی‌دهد که تن و روان آدمی با تغذیه ناپاک آلوده شود.

در اهمیت بهداشت همچنین می‌توان به تاکید پیامبر (ص) بر مسواک اشاره کرد تا حدی که گمان رفته است که امری واجب و به عنوان شرط طهارت است. در حالی که این معنا تنها به سبب تاکید بیش از اندازه نسبت به

بهداشت دهان و دندان پدیده آمده است. می‌توان از ضرورت دفن و خاکسپاری مردگان که در اسلام مورد تاکید است و قرآن آن را به عنوان یک سنت تاریخی از زمان حضرت آدم (ع) برمی‌شمارد، این معنا را استنباط کرد که بهداشت محیط زیست افزون بر حفظ کرامت جسد آدمی مورد توجه اسلام و قرآن در تدفین مردگان بوده است. در حقیقت اسلام با این روش کوشیده است تا به منظور حفظ سلامت و بهداشت محیط و جامعه مردگان دفن شوند و در محیط زیست رها نشوند. در گزارش قرآن آمده است که این حرکت از زمان حضرت آدم (ع) بوده و پیشینه بسیار قدیمی و کهنی را دارد: (مائده: ۳۱)

در اهمیت و ارزش بهداشت همه جانبه همین بس که خداوند افراد پاک و پاکیزه را دوست می‌دارد و آنان را به عنوان دوستان خویش انتخاب و معرفی می‌کند. (بقره آیه ۲۲۲) خداوند در آیات بسیاری در هنگام شمارش نعمت‌های خویش به این نکته توجه می‌دهد که انسان‌ها می‌بایست همواره خداوند را سپاسگزار باشند که ایشان را از مواهب پاکیزه و موافق طبع و طبیعت آنها بهره‌مند ساخته است. در حقیقت یکی از علل لزوم شکرگزاری بهداشت غذا و محیط و جامعه انسانی است که خداوند نصیب انسانها کرده است. (انفال: ۲۶) بنابراین هرگونه بهره‌گیری از چیزهای ناپاک چون شراب و گوشت حیوانات حرام گوشت و لباس نجس و مانند آن در حکم ناسپاسی است که بسیاری از مرد این‌گونه هستند و شکرگزار نعمت بهداشت نیستند.

خداوند از مومنان می‌خواهد که نه تنها خود از بهداشت و چیزهای بهداشتی بهره گیرند بلکه دیگران را نیز بدان دعوت کنند و حتی در هنگام انفاق بکوشند چیزهایی پاک و بهداشتی و دستاوردهای پاکیزه و دلپسند با طبع دیگران را انفاق کنند و از بخشش چیزهای غیربهداشتی و ناپاک و خبیث خودداری کنند. (بقره: ۲۶۷)

آثار بهداشت

هر چند که برای بهداشت می‌توان آثار بسیاری برشمرد که برخی از آنها در هنگام تحلیل اهمیت و ارزش بهداشت بیان شد ولی می‌توان در راستای اهداف والای اسلام به دو اثر و نقش اساسی بهداشت توجه داد؛ زیرا هدف از هر عملی، تقرب جویی به معنای دستیابی به کمالات مطلق و رسیدن به مقام خلافت و عبودیت ربوبی است. برای رسیدن به این هدف، شخص باید نخست محبوب خداوند شود و بی‌گمان چنانکه آیه ۲۲۲ سوره بقره تبیین کرده یکی از مهمترین آثار مراعات بهداشت و پاکیزگی در همه امور ریز و درشت زندگی، دستیابی به مقام محبوبیت و دوستی خداست. شخص چنانکه آیه توضیح می‌دهد می‌تواند با مراعات بهداشت و پاکیزگی، باعث جلب دوستی خداوند شود و در مقام محبوب قرار گیرد.

از دیگر آثار برجسته و اساسی رعایت بهداشت، رستگاری و سعادت دائمی است که آرزوی هرکسی است.

خداوند در آیات ۹۰ و ۱۰۰ سوره مائده پرهیز از آلودگی‌ها و رعایت بهداشت و طهارت کامل را زمینه‌ای برای دست‌یابی به رستگاری برمی‌شمارد؛ بنابراین می‌توان گفت که هرکسی اگر بخواهد به هدف آفرینش دست یابد می‌بایست این راه و روش را سرمشق زندگی خویش قرار دهد و بهداشت کامل و جامع را مراعات کند. از جمله این بهداشت کامل می‌توان به بهداشت بدن اشاره کرد که در آیه ۶ سوره مائده بر آن توجه داده شده است. در حقیقت لزوم غسل جنابت و تطهیر بدن در راستای دست‌یابی به بهداشت مطلوبی است که زمینه مناسب تعالی و رستگاری را فراهم می‌آورد.

خداوند در آیه ۲۲۲ سوره بقره تشویق به شست‌وشو با آب، پس از خروج مدفوع را مطرح می‌سازد که این خود گواهی بر این است که هرگونه آلودگی در ظاهر و باطن، عامل بازدارنده تقرب‌جویی و رستگاری است.

در آیه ۴۲ سوره ص بر مطلوبیت شستشوی بدن، با آب‌خنک و قابل شرب تأکید شده است که این خود بیانگر آن است که انسان در شست و شوی تن خویش نباید از هر آبی استفاده کند و باید از همان آبی استفاده کند که قابل شرب باشد و بالاتر از آن می‌بایست از آبی بهره‌گیرد که خنک باشد و تحت تأثیر گرما به‌ویژه نور خورشید به جوش نیامده باشد؛ زیرا آب گرمی که این‌گونه به دست می‌آید منبع میکروب‌ها و آلودگی‌هاست. آیه ۱۱ سوره انفال نیز بر تأثیر آب در زدودن آلودگی‌ها از بدن توجه می‌دهد که در حقیقت نعمتی است که خداوند به این وسیله سلامت انسان را تضمین کرده است.

بهداشت تغذیه نیز از مصادیق بهداشت جامع و کامل، مورد تأکید آموزه‌های هدایت بخش قرآنی است. آیه ۵۷ سوره بقره بر رعایت نکردن پاکیزگی و بهداشت به‌عنوان ظلم و ضرر بر نفس یاد می‌کند که بیانگر آن است که چگونه انسان می‌تواند با پرهیز از بهداشت در دام ستم بر نفس بیفتد و عاقبت خویش را به تباهی کشاند. بوده است و خدا به مسلمانان نیز سفارش می‌کند تا برای بهره‌گیری از خوراکی‌های پاکیزه، سالم و سازگار با طبع، اقدام نمایند و بهداشت تغذیه را مراعات کنند. (بقره: ۱۷۲) از نظر قرآن ایمان واقعی فرد به آموزه‌های دینی، سبب می‌شود تا شخص خویش را از غذاهای پاکیزه، سالم و سازگار با طبع محروم نسازد و در پی آن باشد. (مائده آیه ۸۷) تأکید بر بهداشتی بودن از آن‌روست که سلامت بدن برای سلامت روح و روان ضروری است و به قول آیت‌الله حسن‌زاده آملی این لقمه‌هاست که خون می‌شود و در روان آدمی تأثیر می‌گذارد و خلق و خوی شخص را مدیریت و هدایت می‌کند؛ بنابراین در اسلام گوشت مردار، خون و گوشت خوک از غذاهای ناپاک و غیرسالم و مضر به سلامت و بهداشت بدن دانسته شده و از آن پرهیز داده شده است. (بقره: ۱۷۳ و نیز مائده آیه ۳۵ و انعام: ۱۴۵) در مقابل، بر شیر شتر و گاو و گوسفند، به‌عنوان نوشیدنی سالم و گوارا (نحل آیه ۶۶) و همچنین عسل طبیعی، به‌عنوان نوشیدنی سالم و شفابخش (نحل: ۶۹) و فراورده‌های درختان خرما و انگور، به‌عنوان مفیدترین و سالم‌ترین غذاها (نحل: ۶۷) تأکید شده است و حتی در راستای بهداشت تغذیه سالم کودک، بر بهتر بودن شیر مادر برای

تغذیه فرزند، نسبت به شیر دیگر زنان و تغذیه‌های دیگر (بقره: ۲۳۳)

بهداشت محیط‌زیست و خاک

افزون بر بهداشت بدن و تغذیه می‌توان به بهداشت محیط‌زیست و خاک اشاره کرد. خداوند در آیات بسیاری می‌فرماید که انسان را از خاک و گل آفریده است تا به این وسیله اهمیت خاک و محیط‌زیست انسانی را به وی نشان دهد.

برخی از مردمان با اعمال نامناسب و زشت خویش محیط‌زیست به‌ویژه خاک‌ها را آلوده می‌کنند و زمینه مساعد برای بیماری فراهم می‌آورند. از این رو قرآن از فساد زمین به دست برخی از انسان‌ها سخن به میان آورد و آنان را مورد سرزنش قرار می‌دهد. خاک البته به سبب ویژگی‌های خاص خود از این قابلیت برخوردار است که در یک فرآیند، خود را پاک‌سازی کند. از این روست که در اسلام خاک به‌عنوان طاهر یعنی پاک و نیز مطهر یعنی پاک‌کننده شناخته شده است. به این معنا که هم خود پاک است و هم چیزهای دیگر را پاک و پاکیزه می‌کند. در آیه ۴۳ سوره نساء خاک به‌عنوان منبع پاکیزگی و بهداشت معرفی و طهارت با آن در مواردی مجاز دانسته شده است. بهداشت محیط‌زیست در آیه ۱۵ سوره سبا مطرح شده و خداوند در آنجا می‌فرماید که چگونه مردم سبا در عصر خوشبختی و سعادت شهری با محیط بهداشتی داشتند و از هرگونه پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها در امان بودند. از نظر قرآن محیط‌زیست سالم و شهری که از بهداشت برخوردار باشد در زمره نعمت‌های الهی قرار می‌گیرد؛ بنابراین فقدان بهداشت شهری به معنای دوری از نعمت است و خداوند در آیه ۷۹ سوره توبه یکی از ویژگی‌های بهشت را برخورداری از بهداشت محیط‌زیست برمی‌شمارد و می‌فرماید که انسان‌های بهشتی در خانه‌های پاکیزه‌ای به سر می‌برند. همچنین می‌توان گفت که تأکید خداوند در آیه ۱۲۵ سوره بقره و نیز آیه ۲۹ سوره حج بر پاکیزه نگه داشتن و پاکیزه کردن عبادتگاه در راستای توجه دادن مؤمنان به بهداشت محیط‌زیست ارزیابی می‌شود.

۴-۱. تربیت بدنی و ورزش در قرآن و روایات

ورزش، تفریح و سرگرمی سالم که به جسم و عقل نشاط می‌بخشد، از اصول ضروری در زندگی انسان‌ها هستند. از آنجایی که اسلام دین فطرت است این تمایل را به رسمیت شناخته و آن را تأیید و تحکیم کرده است؛ امروزه، ورزش به‌عنوان یک پدیده مهم اجتماعی در تمامی جوامع پیشرفته مطرح است و گروه‌های زیادی به شکل‌های گوناگون با آن سروکار دارند و آیین مقدس اسلام نیز تربیت بدنی را به‌طور عام در نظر دارد. از دیدگاه اسلام، انسان از سه بعد جسمانی، عقلانی و نفسانی تشکیل شده است و در پیمودن راه کمال و تقرب همواره با سه امر مرتبط با یکدیگر؛ یعنی فرد، جامعه و عالم هستی سروکار دارد. اسلام، مکتبی است که مخصوص یک یا چند زاویه از زندگی انسان نیست؛ بلکه برای تمام وجود در مدت حیات برنامه دارد. کسانی که معتقدند اسلام

مخصوص آخرت است و به دنیا کاری ندارد، یا تمامی برنامه‌هایش معطوف به پرورش و تقویت روح است و جسم را در ضعف و نقصان می‌خواهد تا روح قوی شود، به مطالعه بیشتر و بازنگری در آموزه‌های دینی نیاز دارند (خلجی، ۱۳۸۸) در مکتب اسلام، جسم و روح با یکدیگر تلفیق شده‌اند و فکر و روح سالم را در بدن و جسم سالم می‌توان یافت. در اسلام، به تربیت بدنی با توجه به شکل و اهداف آن بیشتر از سایر جنبه‌های حرکتی اهمیت داده شده است. باید توجه داشت که در این دیدگاه ضعیف بودن مقدمه ظلم و ستم است و تا فرد یا ملتی ضعیف نباشد، گرفتار ظلم و ستم نمی‌شود و اسیر و زبون نمی‌گردد (طاهریان، ۱۳۸۹: ۸-۴) ورزش، از نظر لغوی به معنای ورزیدگی، ورزیده بودن و سالم بودن است و فواید زیادی دارد که از جمله می‌توان به کسب توانمندی جسمانی برای انجام کارهای سخت و سنگین زندگی اشاره کرد؛ ولی فایده ورزش منحصر به نیرومندی بدنی نیست؛ بلکه انجام وظایف شرعی حتی تکالیفی که جنبه معنوی محض دارند، مانند نماز و روزه، درگرو سلامت بدن هستند و ورزش نقش مؤثر و گاه نقش تعیین‌کننده‌ای در تأمین سلامت دارد؛ ازاین‌رو، بسیار پسندیده و ارزشمند است. افزون براین، بسیاری از تکالیف اجتماعی مانند جهاد، دفاع و حمایت از محرومان و مستضعفان در شکل‌های گوناگون، به نیروی بدنی نیاز دارند و کسانی که نیرومندتر باشند، بهتر می‌توانند از عهده این‌گونه تکالیف برآیند و از این راه‌ها تقرب بیشتری به خدای متعال پیدا کنند؛ بنابراین، به دلیل اینکه ورزش موجب نیرومندی بدن می‌شود و زمینه انجام این‌گونه تکالیف را فراهم می‌کند، مطلوب و ارزشمند است؛ ازاین‌رو، راز تأکید اسلام بر تیراندازی، اسب‌سواری و شنا روشن می‌شود و نیز اینکه جوانان کشور در دوران انقلاب باید بیشتر به ورزش و تقویت بدن اهتمام داشته باشند. در اسلام، به مؤمنان، قوی زیستن و بانشاط بودن و برخوردار شدن از سلامتی تن توصیه می‌شود؛ ازاین‌رو، تربیت بدنی باید جزئی از برنامه زندگی و بخشی از مراحل آموزش و پرورش هر مسلمان قرار گیرد. مطالعه تاریخ حیات رسول گرامی (ص)، ائمه اطهار علیهم‌السلام و صحابه و تابعین گران‌قدر آنان نشان می‌دهد که آنان به ورزش و تربیت و تقویت بدن خود می‌پرداختند و در فعالیت‌هایی از قبیل مسابقه دو، اسب‌سواری، تیراندازی و شنا شرکت می‌کردند.

برخی از آیات مرتبط با ورزش و تقویت قوای جسمانی

«إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ» (بقره: ۱۶۵) هنگامی که عذاب خدا را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام نیروها، تنها به دست خداست و او دارای عذاب شدید است.

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره: ۲۴۷) و پیامبرشان به آن‌ها گفت: همانا خداوند «طالوت» را برای زمامداری شما مبعوث و (انتخاب) کرده است. گفتند: چگونه او بر ما

حکومت داشته باشد درحالی که ما از او به فرمانروایی شایسته‌تریم و به او ثروت زیادی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و توان علمی و جسمی او را افزون نموده است.

«فیه آیاتٌ بَیِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران: ۹۷) در آن (خانه) نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است و هرکس به آن درآید، درامان است و برای خدا برعهده مردم است که قصد حج آن خانه را نمایند؛ (البته) هرکه توانایی این راه را دارد.

«أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ» (انعام: ۶) آیا ندیدند که چه بسیار امت‌های پیش از آنان را هلاک کردیم؛ بآنکه در زمین به آنان جایگاه و توانی داده بودیم که به شما نداده‌ایم؟ «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ» (اعراف: ۱۰) و همانا در زمین به شما تمکّن دادیم و برای شما در آن (انواع) وسایل زندگی را فراهم ساختیم، (اما شما) اندک شکرگزاری می‌کنید.

«وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً فَأَذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (اعراف: ۶۹) و به یاد آورید هنگامی را که خداوند، شما را پس از قوم نوح جانشینان آنها قرارداد و شمارا در آفرینش توانایی افزود؛ پس نعمت‌های خدا را به یادآورید؛ باشد که رستگار شوید.

«وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال: ۱۷) و این تو نبودی (ای پیامبر که سنگ به‌صورت آنها) پرتاب کردی بلکه خدا پرتاب کرد.

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (انفال: ۶۰) و برای (آمادگی و مقابله) با دشمنان، هرچه می‌توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را نمی‌شناسید، ولی خداوند آنها را می‌شناسد، به وسیله آن بترسانید.

«كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَدًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِهِمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلَاقِهِمْ» (توبه: ۶۹) (حال منافقان) همچون کسانی است که پیش از شما بودند، آنان نیرومندتر از شما و ثروتمندتر و صاحب فرزندان بیشتری بودند؛ پس آنان از نصیبشان بهره‌مند شدند، شما نیز همان‌گونه که پیشینیان شما متمتع شدند، بهره خود را بردید.

«وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِيَّاهُ قُوَّتَكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ» (هود: ۵۲) ای قوم من! از خدا به خاطر گناهانتان طلب بخشش کنید؛ سپس، توبه کنید و به‌سوی او بازگردید. اگر شما چنین کنید، به آسمان فرمان می‌دهد قطره‌های حیات‌بخش باران را بر شما پی‌درپی فرو فرستد

و نیرویی بر نیروی شما می‌افزاید و گنه‌کارانه روی (از حق) برنتابید.

«اذ قالوا لِيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ أَلَىٰ آبَيْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ» (یوسف: ۸) هنگامی که (برادران) گفتند: یوسف و برادرش نزد پدر از ما محبوب‌ترند؛ درحالی که ما مردان نیرومندی هستیم. «أُرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَ يَلْعَبُ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (یوسف: ۱۲) او را فردا با ما بفرست تا (در صحرا) بگردد و بازی کند و قطعاً ما نگهدارنده (خوبی) برای او خواهیم بود.

«قَالُوا لَنَنْ أَكْلَهُ الذِّئْبُ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذَا لَخَاسِرُونَ» (یوسف: ۱۴) (فرزندان یعقوب) گفتند: اگر گرگ او را بخورد، با آن که ما گروهی قوی هستیم، در آن صورت ما زیانکار (و بی‌کفایت) خواهیم بود.

«قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا» (یوسف: ۱۷) گفتند: ای پدر! ما رفتیم که مسابقه دهیم و یوسف را نزد وسایل خود (تنها) گذاشتیم.

«إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (کهف: ۸۴) همانا ما در زمین به او (ذوالقرنین) قدرت دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای به او عطا کردیم.

«الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱) کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت رسانیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به خوبی‌ها دعوت می‌کنند و از بدی‌ها باز می‌دارند.

«قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص: ۲۶) یکی از آن دو (دختر) گفت: ای پدر! او را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی که (می‌توانی) استخدام کنی، شخص توانا و امین است.

از منظر قرآن کریم تحرک و فعالیت بدنی از ضروریات زندگی بشر و لازمه رشد و سلامتی است؛ زیرا انسان از زمانی که قدرت فعالیت و تحرک پیدا می‌کند، با هدایت تکوینی که خدا در نهاد او قرار داده است حرکت و دست و پا زدن را آغاز می‌کند و تا پایان عمر هرچه تحرک و فعالیت منظم داشته باشد، از رشد و سلامتی بهتر نیز برخوردار خواهد بود و هرچه فعالیت او کمتر شود، به همان اندازه رشد و سلامتی‌اش در معرض آسیب قرار خواهد گرفت. در اسلام تربیت بدنی و تقویت قوای جسمانی به تنهایی ارزش نیست؛ بلکه تقویت جسم باید در جهت کمک به خود و دیگران، انجام تکالیف الهی و درنهایت، رسیدن به کمال و سعادت اخروی باشد.

۲. ساحت‌های تربیت روحی و روانی

۲-۱. ساحت تربیت معنوی در قرآن

تربیت معنوی؛ تربیتی خدا گرا، خدامحور و اصلاح کننده رابطه انسان با آفریدگار است. ویژگی بارز چنین رویکردی تقویت بنیان‌های اعتقادی و عرفانی (شناخت و معرفت خدا) و روح عبودیت و بندگی است. درواقع، تربیت معنوی برای این است که انسان روابط خود را با خدا، جهان، زندگی دنیا و آخرت شکل دهد و طبق همان صورتی که فلسفه کلی و جامع اسلامی از خالق، انسان، جهان و زندگی دنیا و آخرت تعیین کرده است، گام بردارد. براین اساس، وقتی در پرتو تربیت معنوی، رابطه انسان نسبت به معبود خود، در مسیر درست قرار گرفت و زندگی او رنگ و بوی الهی یافت، تربیت واقعی صورت گرفته و انسان گام‌های بلندی برداشته است.

تعریف تربیت معنوی

در تعریف «تربیت معنوی» می‌توان گفت: «تربیت معنوی» عبارت است از: پروراندن و رشد دادن معنویت فطری متربی تا رسیدن وی به مرز ایمان و دیدن باطن و ماورای ظاهر دنیا و رهایی از تعلقات مادی و ایجاد حال و شور و جاذبه قوی و شدید و در عین حال، منطقی و صحیح برای حرکت به سوی خدای یگانه و قرارگرفتن تحت ولایت نورانی او.

این تعریف ریشه در آیات قرآن دارد، خدای تعالی در قرآن فرموده است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷) خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از ظلمت‌ها، به سوی نور بیرون می‌برد. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ» (نور: ۳۵) خداوند نور آسمان‌ها و زمین است... خدا هرکه را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند، تربیت معنوی همان تربیتی است که موانع بهره بردن از نور الهی را از وجود انسان پاک و راه اتصال به منبع نور را هموار می‌کند؛ زیرا انسان از همان آغاز خلقت، دارای نوری فطری است که نوری است اجمالی؛ اگر مراقب او باشند ترقی می‌کند و تفصیل می‌پذیرد (طباطبایی، ج ۲، ۱۴۱۷ ق: ۳۴۶)

قرآن دو نوع زندگی را در یک آیه معرفی می‌کند: «أَوْ مَن كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۱۲۲) آیا کسی که مرده بود و ما زنده‌اش کردیم و برای او نوری قرار دادیم که به وسیله آن در میان مردم راه می‌رود، مانند کسی است که در تاریکی‌ها قرار دارد و از آن بیرون آمدنی نیست؟ اینگونه برای کافران زینت داده شده است آنچه را انجام می‌دهند. یکی زندگی در نور دارد و دیگری در ظلمت؛ یکی مانند در ظلمت خاک و دیگری رها در نور افلاک. این حیات نورانی، همان حیات معنوی است. مطالعه همین آیه، یک حقیقت عینی را برای ما ترسیم می‌کند، نیاز ضروری بشر به تربیت معنوی را اثبات می‌نماید.

هدف از این ساحت تربیت رسیدن به معنویت و رشد معنوی است. «مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ

وَلَكِنْ يَرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (مائده: ۶) خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام کند؛ شاید شکر او را بجا آور دی. از این آیه فهمیده می‌شود که تطهیر نفوس از اهداف تشریع دین و نزول کتاب و مطلوب و متعلق اراده خداوند است. همین تطهیر نفس مهمترین بخش تربیت معنوی است؛ زیرا نفس پاک و طاهر دنبال معنویت الهی است که خود از خداست. همچنین قرآن در بیان هدف بعثت پیامبر (ص) می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲) اوست خدایی که در میان مردمی بی‌کتاب پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد، اگرچه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند. بنابراین تزکیه، که رابطه معنایی نزدیکی با تطهیر دارد، از اهداف اساسی و اولیه تربیت معنوی است که بسیار مهم هست. برای تحقق این مرحله، خداوند تمام افراد بشر را به بالاترین مراتب تقوا دعوت نموده است: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (آل عمران: ۱۰۲) ولی حق تقوا، که کمال و نهایت درجه آن است، جز در افرادی معدود حاصل نمی‌شود. البته کمال طهارت نفس، مثل همه کمالات دیگر، مراتبی دارد که به نهایت آن جز افراد معدود نخواهند رسید؛ یعنی «يَرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ» (احزاب: ۳۳) و هدف‌گذاری طهارت نفس را از جانب خدا نشان می‌دهد، ولی بشر همراهی کامل نمی‌کند تا به مقصد نهایی برسد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳: ۵۸) به همین سبب، کمال طهارت فقط برای رسول خدا (ص) و اهل بیت او حاصل می‌شود؛ زیرا آنان در مسیر هدف الهی قرار دارند، همراهی کامل نموده، حق تقوا را رعایت نموده و خداوند نیز اراده کرده است همه پلیدی‌ها را از وجود آنان دور و کمال طهارت را به آنان عنایت کند. شرط کافی برای تحقق هدف نهایی در تربیت معنوی تربیت و رسیدن به اهداف آن، علاوه بر عوامل و شرایط ظاهری، منوط به مشیت خداوند نیز هست. رسیدن به مقامات الهی بدون اذن واگذارکننده آن مقامات ممکن نیست.

بر این مبنا، استاد تربیت و عارف سالک نباید فکر کند اگر شاگردی را سال‌ها تعلیم داد و معارف الهی را به او آموخت، او نیز یک مرد اهل معنا شده است! گاه فردی سال‌ها در یک‌رشته درس می‌خواند و مراتب ظاهری علمی را طی می‌کند، اما فکر و قلبش جای دیگری است و به عللی، ناخواسته در این مسیر قرار گرفته است. وی هیچ‌گاه به هدف نهایی از تحصیل در آن رشته نخواهد رسید و آنچه باید بشود، نخواهد شد. این مثال برای عالم ظاهر است. عالم واقع و باطن، که عالم معنویت است، نیز چنین است. تلاش‌های معنوی یک مربی وقتی از سوی خدا تأیید و حمایت می‌شود که دل مربی فقط درگرو عالم ربوبی باشد و ذکرش چیز دیگری نباشد.

تا زمانی که انسان، مقصد عالی و نهایی خود را در نظر نگیرد و به آخرت و بهشت و دوزخ نیندیشد و فرجام اعمال و گفتارهای خود را فراموش کند، قابلیت هدایت‌گری و تربیت واقعی نخواهد داشت. اما در تربیت معنوی، به این نیاز انسان پاسخ درستی داده می‌شود و رفتارها و پندارهای او در جهت کسب توشه برای سفر بزرگتر نهادینه می‌گردد. درواقع، زمانی که رابطه انسان با خود اصلاح گردید و خودشناسی واقعی صورت گرفت، در جایگاه و منزلت خود قرار می‌گیرد و مسیر درست و الهی را انتخاب می‌کند. این روند در سایه تربیت معنوی که تربیت پیامبرانه است صورت می‌گیرد و راهی روشن برای اصلاح کاستی‌ها و معایب جوامع است. ازاین‌رو، تربیتی که برپایه تعالیم درست‌دینی صورت گیرد و سمت‌وسوی الهی و متعالی داشته باشد، به‌یقین تأثیرگذار و نقش‌آفرین خواهد بود؛ زیرا چنین تربیتی با لطف و توجه خاص غیبی همراه است و دست عنایت خدا شامل آن می‌شود. به همین سبب، تربیت معنوی تربیت خدایی است؛ یعنی نیت تربیت‌کنندگان خدایی و هدف و جهت آن در جهت تقرب به خدا و تحقق اراده اوست. براین اساس، وقتی در پرتو تربیت معنوی، رابطه انسان نسبت به معبود خود، در مسیر درست قرار گرفت و زندگی او رنگ و بوی الهی یافت، تربیت واقعی صورت گرفته و انسان گام‌های بلندی برداشته است. امام خمینی (ر) به این نکته مهم اشاره کرده، می‌فرماید: لطفی است از جانب خدای تبارک و تعالی به بشر که قابل از برای این است که تربیت بشود و تربیت بشر به وحی خدا و به تربیت انبیا این است که چیزهایی که رابطه بوده است مابین آن عالم و این عالم، چیزهایی که اگر آن کارها را ما انجام بدهیم در تربیت معنوی ما دخالت دارد، آن‌ها را به ما بیان کردند که این کارها را بکنیم (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۲۲۸)

۲-۲. ساحت تربیت عبادی در قرآن

یکی از ساحت‌هایی که قرآن کریم، انسان را در آن بُعد تربیت می‌کند و رشد می‌دهد، بُعد تربیت عبادی است تا آنجا که آیات توحیدی قرآن، بیشتر در عبادت و اطاعت (یکتاپرستی) تکیه دارد. اینکه انسان موجودی یکتاپرست باشد و روح عبودیت، بندگی و اطاعت‌پذیری از خالق هستی داشته باشد آن‌هم عبودیتی خالص و بی‌ریا که هدف خلقت (ذاریات/۵۶) نیز هست، اصالت عبادت و وسیله بودن آن برای رشد و تعالی انسان را مبرهن می‌سازد. عبادت در لغت

عبادت از ریشه «عَبَدَ» و به معنای غایت و نهایت تذلل است و از واژه عبودیت به معنای اظهار تذلل و خواری، بلیغ‌تر است و تنها کسی که مستحق عبادت است، موجودی است که درنهایت و غایت بزرگی و کمال قرار داشته باشد و آن موجود جز ذات باری تعالی نیست (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بی‌تا:

تربیت عبادی

با توجه به معنای لغوی این دو کلمه که بیان شد، «تربیت عبادی» به معنای ایجاد تدریجی و گام به گام روح عبادت و بندگی و حالت تذلل و خواری نسبت به پروردگار عالم در انسان‌هاست تا مرحله رساندن آن‌ها به حدّ نهایی و کمال مقام عبودیت.

اگر انسان در مسیر عبادی و بندگی خدا به طور صحیح و نظام‌مند گام نهد و آن را تداوم بخشد، به اهداف والایی دست می‌یابد. برخی از این اهداف، اهداف ابتدایی، برخی میانی و برخی نهایی است. مهم‌ترین و اساسی‌ترین هدف رساندن آن‌ها به مقام والای قرب و لقای الهی است. آیاتی به این هدف اشاره دارند:

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف: ۱۱۰)؛ و هر کس همواره به ملاقات پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته‌ای انجام دهد و هیچ‌کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

«إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ» (اعراف: ۲۰۶)؛ به راستی، کسانی که نزد پروردگار تواند، از پرستش او تکبر نمی‌ورزند و او را به پاکی می‌ستایند و فقط برای او سجده (و فروتنی) می‌کنند.

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد: «و از آیه ظاهر می‌شود که قرب به خدا تنها به وسیله یاد و ذکر او حاصل می‌شود و به وسیله ذکر است که حجاب‌های حائل میان او و بنده‌اش برطرف می‌گردد...» (طباطبایی، المیزان، ۱۴۰۲: ۵۰۱/۸).

مرحوم امام نیز به این نکته اشاره نموده و هدف اصلی تربیت را لقاءالله معرفی کرده‌اند: «هدف اصلی تربیت، خودسازی و تهذیب نفس است و اصلی بودن آن بدان خاطر است که از این راه می‌توان به حضور راه یافت و به لقاءالله نائل آمد» (امام خمینی، سرّ الصلوة، بی‌تا: ۲۰).

آثار تربیت عبادی

۱. دستیابی به طهارت معنوی و باطنی و اتمام نعمت

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (مائده: ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز برمی‌خیزید... خدا نمی‌خواهد بر شما هیچ تنگ بگیرد ولیکن می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید تا شاید

شما سپاس‌گزاری کنید.

۲. یاد خدا و دوری از غفلت

«...فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه/۱۴)؛ هیچ معبودی جز من نیست. پس مرا پرست و نماز را برای یاد من به پا دار.

۳. رسیدن به مقام نهایی عبودیت حقیقی از طریق عبادت خداوند (تسبیح و تقدیس الهی)

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶)؛ «و جن و انسان را جز برای پرستش [خود] نیافریدم»... و نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ» (بقره/۳۰)؛ «... درحالی‌که ما به ستایش تو تنزیه می‌گوییم و تو را پاک می‌شماریم!...». ملائکه در این آیه به هدف آفرینش اشاره نموده‌اند؛ بدین بیان که به خداوند می‌گویند: تو می‌خواهی موجودی را خلق کنی تا به حمد و ستایش تو بپردازد.

۴. برخورداری از هدایت الهی

«قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (انعام/۵۶)؛ «بگو: به‌راستی من منع شده‌ام که کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، پرستم!» بگو: «از هوس‌های شما پیروی نمی‌کنم که در این صورت حتماً گمراه شده‌ام و من از هدایت یافتگان نیستم!». مفهوم این آیه به این نکته اشاره دارد که عبادت خدا و تبعیت و اطاعت از فرمان‌ها او موجب هدایت و دوری از ضلالت و گمراهی می‌گردد.

۵. رستگار شدن انسان از طریق عبادت و بندگی خدا

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (حج/۷۷)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع کنید و سجده نمایید و پروردگارتان را پرستش کنید و کار نیک انجام دهید، باشد که شما رستگار (و پیروز) شوید.

۶. اطمینان و آرامش قلبی و روحی

«... أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸)؛ آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد. عبادت و نماز برای یاد خداست و با توجه به این آیه، یاد خدا موجب اطمینان و آرامش انسان می‌گردد.

۷. دوری انسان از فحشاء و منکرات

«... وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت/۴۵)؛ بخوان (و پیروی کن) و نماز را برپا دار؛ (چرا) که نماز از (کارهای) زشت و ناپسند بازمی‌دارد. «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا

الْمُخْلِصِينَ» (یوسف/۲۴)؛ علامه طباطبایی در بیان این آیه می‌فرماید: «... إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا...» در مقام تعلیل جمله «لنصرف» است و معنایش این می‌شود که ما با یوسف این چنین معامله کردیم (فحشاء و بدی را از او دور ساختیم) به سبب اینکه او از بندگان مخلص ما بود (طباطبایی، المیزان، ۱۷۵/۱۱).

۷. بهره‌مندی از علم ناب الهی

«...وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ...» (بقره/۲۸۲)؛ «... و خودتان را از [عذاب] خدا حفظ کنید و خدا به شما آموزش می‌دهد...»

با توجه به اینکه عبادت به معنای تذلل و فرمانبرداری از دستورات خداوند است و فرمانبرداری و حالت تذلل و کرنش در برابر عظمت ذات اقدس الهی انسان را به درجه تقوی و پرهیزکاری نائل می‌سازد، می‌توان نتیجه گرفت که بهترین نوع عبادت، تقوی و پرهیزکاری است که اثر آن بهرمند شدن از علم ناب الهی می‌باشد.

۳. ساحت‌های تربیت اجتماعی و فرهنگی در قرآن و روایات

۳-۱. ساحت تربیت خانوادگی در قرآن و روایات

خانواده اساسی‌ترین رکن شکل‌گیری شخصیت آدمی است و با کمک آن می‌توان آینده‌ای روشن را ترسیم نمود و در همین راستا تربیت خانوادگی نقش عمده‌ی خود را به وضوح نشان می‌دهد.

اگر پدران و مادران در مورد این وظایف و حقوق اعمال شده متوجه مسئولیت بزرگ خود باشند در خانواده، محیط مساعدی برای تربیت صحیح فراهم کنند و در ارتباط صمیمی با فرزندان از جمله کودکان، گفتاری پاک و رفتاری پسندیده از خود ارائه دهند و قدم به قدم برنامه‌های تربیتی را اعمال نمایند، می‌توانند فرزندان را از هر جهت شایسته و لایق تربیت کنند و از این راه اوامر الهی را اجرا نموده و همچنین وظیفه خود را نسبت به فرزند و جامعه انجام دهند.

خانواده از منظر قرآن

والدین نخستین کسانی هستند که کودک از آنها منشاء می‌گیرد و با آنها در تماس است و عالی‌ترین نقش را در زمینه پرورش و رشد شخصیت او ایفا می‌کنند و خود از یک سو عامل وراثتند و از سوی دیگر عامل محیطی.

قرآن و روایات نیز علاوه بر اشاره و تاکید بر این دو عامل نقش عامل سومی را نیز گوشزد کرده‌اند و آن

فطرت است؛ قرآن کریم به تاثیر وراثت در تربیت اشاره می‌کند آنگاه که از زبان حضرت نوح می‌فرماید: «و قال نوحُ ربّ لا تذّر علی الارض من الکافرین دیاراً انک ان تذرهّم یضلّوا عبادک و لا یلدوا الا فاجراً کفّاراً» و نوح گفت پروردگارا هیچکس از کافران را بر روی زمین مگذار، چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز پلید کار ناسپاس نزنند... (نوح ۲۶/۲۷)

در اینجا توجه به این نکته لازم است که آیه تنها وراثت را مطرح نمی‌کند، بلکه محیط و وراثت را مطرح می‌کند و مقصود ما این است که بگوئیم وراثت نیز نقش مهمی، دست کم به اندازه محیط خواهد داشت. حضرت نوح به خدا عرض می‌کند خدایا اگر این کافران را باقی گذاری، اولاً بندگان را گمراه می‌کنند و ثانیاً جز نسلی کافر و فاجر را به بار نخواهند آورد. این محصولی از محیط و وراثت است زیرا لفظ یلدوا را نمی‌توان به‌طور کامل از ولادت منصرف دانست نهایت اینکه بگوئیم محصول وراثت و محیط آن‌ها چیزی جز کافر و فاجر نخواهد بود زیرا قوم نوح نسل در نسل کافر بوده و نور فطرت در آن‌ها به خاموشی گرائیده است به‌گونه‌ای که دیگر امیدی به هدایت و اصلاح آن‌ها نخواهد بود.

برخی از وظایف خانواده در تربیت فرزندان از منظر قرآن و روایات

۱. ادب‌آموزی

ادب‌آموزی و تربیت‌پذیری در نظر اولیاء گرامی اسلام از وظایف قطعی انسان و از ضروری‌ترین ارکان سعادت بشر است. پدران و مادران ما در تربیت صحیح فرزندان بزرگترین دین دینی و انسانی خویش را ادا می‌کنند و مهمترین وظیفه اسلامی خود را نسبت به آنان انجام می‌دهند. در مکتب آسمانی اسلام خدمتی از ناحیه‌ی پدران و مادران، درباره‌ی فرزندان، شریف‌تر و عالی‌تر از تربیت صحیح آنان نیست و در این میان ادب فرزند و اهمیتی که دین مبین اسلام بر آن داشته است بسیار چشمگیر است.

انسان دارای حب ذات است و هر انسانی خود را دوست می‌دارد و در جهت حفظ حرمت خود می‌کوشد و از موقعیتی که در آن احساس بی‌حرمتی کند، پرهیز کرده به مقابله با آن می‌پردازد در شیوه‌های تکریم معصومان (ع) نیز روش و انواع تکریم و آثار آن بر رفتار و شخصیت کودکان، نشان از اهمیت آن دارد که کودک و بزرگسال باهم مساوی و از کرامت لازم برخوردارند و از این‌رو باید از احترام لازم نیز برخوردار باشند لذا در اسلام حتی جنینی که در رحم مادر است و هنوز دیده به جهان نگشوده از سهم‌الارث برخوردار است قرآن کریم می‌فرماید: ان اکرمکم عندالله اتقکم، همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شما است. (حجرات ۱۳)

کسب تقوا با توجه به حصری که در آیه وجود دارد تنها ملاک برتری و کرامت است، اما کودکان هنوز

اقتضای کسب تقوا را ندارند، پس دست کم در کرامت اولیه با بزرگسالان مساوی‌اند از سوی دیگر کودکان بر فطرت الهی آفریده شده‌اند و اگرچه که هنوز به فضایل مزین نشده به جنایت و پلیدی هم آلوده نشده است پس از این حیث هم دارای تکریم‌اند.

۲. آموزش نماز

درست است که پسر بعد از ۱۵ سال و دختر بعد از ۹ سال به تکلیف می‌رسند و قبل از آن تکلیفی ندارند اما انجام تکالیف دینی را نمی‌توان تا سن بلوغ تأخیر انداخت باید انسان از کودکی به انجام عبادات و تکالیف دینی عادت کند. کودکی که در یک خانواده دین‌دار زندگی می‌کند غالباً از سن سه‌سالگی پاره‌ای از مراسم دینی را از پدر و مادر تقلید می‌نماید مانند آن‌ها مهر می‌گذارد، سجده می‌کند برخی کلمات مانند الله اکبر را به زبان می‌گوید و با نگاه به اطرافیان خود مراسم عبادی را می‌آموزند که از جمله آن‌ها نماز است. در آیات قرآنی نیز توجه به این امر به وضوح مشخص است «وامر اهلک بالصلوه و اصطر علیها لاتسلک رزقاً» و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر ایشان شکبیا باش ما از تو جویای روزی نیستیم. (طه/۱۳۲)

ظاهر اهل در اینجا خاندان پیامبر (ص) و به صورت کلی است ولی از آنجاکه این سوره در مکه نازل شده و در آن زمان مصداق اهل خدیجه و علی (ع) بودند و ممکن است برخی دیگر از نزدیکان پیامبر را نیز شامل شود ولی باگذشت زمان دامنه خاندان پیامبر (ص) گسترده شده، سپس اضافه می‌کند اگر دستور به نماز به تو و خاندانت داده شده است منافع و برکاتش تنها متوجه خود شماست ما از تو روزی نمی‌خواهیم بلکه به تو روزی می‌دهیم.

لقمان حکیم به فرزندش می‌گوید: «یا بنی اقم الصلوه و امر اهلک بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور» نماز را به پا دار، مردم را به کارهای نیک دعوت نما آنان را از کارهای بد بازدار و در برابر مصائب شکبیا و بردبار باش. این‌ها از کارهای بزرگ و شایسته است. (لقمان/۱۷)

یاد خدا بسیاری از فضائل را در انسان زنده می‌کند و ریشه‌ی واقعی بسیاری از روش‌های اخلاقی و تربیتی است و امر به آن در آیات دیگری نیز بیان شده آنجا که حضرت اسماعیل را معرفی می‌کند و می‌فرماید: «و کان یامر اهله بالصلوه و الزکوه» یعنی اسماعیل به فرزندان خود نماز و زکات را توصیه می‌نمود. (مریم/۵۵)

پدران و مادران نمونه در قرآن

قرآن مجید نمونه‌های بسیار آموزنده از پدران و مادران خودساخته به ما معرفی می‌کند؛ مردم مسلمان باید با توجه به این نمونه‌ها و الگوها به فکر خودسازی باشند تا بتوانند با عبور از نردبان تکامل به هدف والای آفرینش دست یابند.

یک پدر نمونه در قرآن، لقمان حکیم است که سوره‌ای به خود اختصاص داده در این سوره لقمان به فرزند خود درس توحید می‌دهد و او را از شرک در همه ابعادش بر حذر می‌دارد؛ زیرا شرک ظلمی بزرگ است. به او می‌فهماند که در این جهان هیچ چیز حتی اگر به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی باشد گم نمی‌شود و اصولاً گم شدن مصداقی ندارد. نماز و امر به معروف و نهی از منکر و صبر و شکیبایی از چیزهایی است که پدری مهربان و خودساخته از فرزند می‌خواهد و او را از تکبر، خودپسندی و فخر و مباهات منع می‌کند. میانه‌روی در راه رفتن و فرو پوشیدن صدا را به او توصیه می‌کند البته همه این‌ها با توجه به این است که پدر و مادر برای فرزند واعظ خوبی نیستند بلکه الهام‌بخش خوبی هستند. همچنان که فرزند نیز برای آن‌ها شنونده‌ی خوبی نیست؟ بلکه الهام‌گیرنده خوبی است.

لقمان در نقش پدری و مدیریت و سرپرستی خانه و خانواده، انسانی نمونه بود. به همین دلیل قرآن شریف ضمن معرفی او به عنوان پدر نمونه و ترسیم اندرزهای جامع و کامل و انسان‌ساز او به همه‌ی پدران این درس انسان‌ساز و جامعه پرداز را می‌دهد که باید افزون بر رسیدگی به مسائل اقتصادی خانه و خانواده به بعد فرهنگی و فکری و اخلاقی و عقیدتی و انسانی خانه و خانواده اندیشید و در هر شبانه‌روز فرصتی شایسته را برای فرزندان خویش به‌ویژه نوجوانان و جوانان در نظر گرفت و با آنان نشست و در گوش جان آنان درس توحید و تقوا، رعایت حقوق و حرمت دیگران، درس معاد و شناخت جهان پس از مرگ و ادب و زندگی را زمزمه کرد.

پدر نمونه دیگر، ابراهیم خلیل الله است که فرزند شیرخوار خود را با مادرش درجایی که بعد کعبه و قبله‌گاه نیایشگران می‌شود، اسکان می‌دهد و بعد با همکاری او پایه‌های کعبه را استوار می‌دارد و آن‌چنان خود را بر مسند پدری موفق و کامیاب می‌نگرد که می‌گوید: «الحمد لله الذی وهب لی علی الکبر اسماعیل و اسحاق»، ستایش خدای را که با وجود سالخوردگی، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. (ابراهیم/۳۹)

حضرت نوح نیز پدری نمونه است، متتها بدون اینکه قصور یا تقصیری از او سرزده باشد، گرفتار فرزندى ناخلف می‌شود و هر چه اصرار می‌ورزد که او را سوار کشتی کند و در جبهه‌ی اهل ایمانش جای دهد، موفق نمی‌شود؛ زیرا پسر، راه پدر را نپذیرفته و بر ضلالت روی آورده است به همین جهت هنگامی که به درگاه خدا می‌نالد که او از خانواده‌ی من است پاسخ می‌شنود «انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح فلا تسالن ما لیس لک به علم» او از افراد خانواده تو که وعده‌ی نجاتش دادیم نیست، مبادا چیزی از من سوال کنی که به آن علم نداری (هود/۴۶)

یک پدر نمونه‌ی دیگر حضرت زکریاست که به وجود فرزندى معصوم و شهیدی چون یحیی سرفراز است. یحیی در دوران کودکی به تائید الهی دل پرورش سرشار از حکمت است و قرآن او را به عنوان پسری نیکوکار

به والدین پرهیزگار و دور از ستمگری و عصیان می‌ستاید و به او سلام می‌کند. (مریم آیات ۵-۱)

باز قرآن مجید از پدران نمونه‌ی دیگر همچون یعقوب پیامبر (در سوره یوسف) و عمران و مرد صالحی که دو کودک یتیم از او به یادگار مانده بود (در سوره کهف) یاد کرده است.

مادران نمونه نیز در قرآن مجید بسیارند. یکی از آن‌ها مادر مریم است که در بحث اصالت و شرافت خانوادگی اوصافی دارد و نیز مادران موسی و یحیی و مادران اسماعیل و اسحاق، همه از مادران نمونه‌اند.

اگر پدران و مادران جامعه امروز و آینده بتوانند و بخواهند راه این بزرگ‌مردان و زنان را بپیمایند می‌توانند خود و اهل خود را به قله رفیع سعادت برسانند. قرآن کریم با ذکر پدران و مادران نمونه و ترسیم اندرزهای جامع و کامل و انسان‌ساز آن‌ها به همه‌ی پدران و مادران درس انسان‌ساز و جامعه‌پرداز می‌دهد.

۲-۳. ساحت تربیت سیاسی در قرآن و روایات

یکی از مباحث نوپا و میان‌رشته‌ای که امروزه ذهن برخی از محققان و سیاسیون را به خود مشغول داشته، مسئله تربیت سیاسی است. تربیت سیاسی، مهم‌ترین نوع تربیت است که در تحقق اهداف مادی و معنوی جامعه نقش اساسی دارد. یکی از مشکلات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، غفلت از جامعه‌پذیری و گسست نسل‌های مختلف با آموزه‌ها و هنجارهای سیاسی و شکاف میان کارگزاران نظام با بخشی از جامعه (به‌خصوص نوجوانان و جوانان) است. عدم توجه به این امر باعث افزایش بی‌اعتنایی جوانان نسبت به سرنوشت کشور و آسیب‌پذیری آنان در برابر تبلیغات ناصحیح دشمنان می‌شود. پرسش مهم این است که آیا تربیت سیاسی جوانان به‌طور عام یا خاص در راستای تحقق آرمان‌های انقلابی صورت گرفته است؟ آیا الگو برنامه‌ای برای تربیت سیاسی افراد در آموزش و پرورش صورت گرفته است؟ بی‌شک یکی از مسائل مهم نظام‌های سیاسی که به‌طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته، مسئله تربیت سیاسی است؛ زیرا تنظیم و ترویج تربیت سیاسی شهروندان در هر نظام سیاسی گامی به‌سوی کارآمدی و پیشرفت آن نظام در دنیای معاصر تلقی می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»، براین اساس برای درکی صحیح از توسعه جامعه باید به شخصیت افراد جامعه پرداخت. بر طبق آموزه‌های قرآن انسان زمانی که به دنیا می‌آید، هیچ نمی‌داند؛ بلکه دارای فطرت پاک و زمینه‌های نورانی و ابزار لازم برای تعلیم و تربیت است. «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بَطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَّا تَعْلَمُونَ شَيْءًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» انسان بر اثر تربیت و تأثیرپذیری از بیرون، مسیر زندگی خویش را انتخاب می‌نماید. خلاصه آن‌که شخصیت افراد جامعه را می‌سازد و نوع تربیت اجتماعی نیز شخصیت انسان را شکل می‌دهد. بنا براین؛ تربیت سیاسی یکی از مهم‌ترین نوع تربیت است که در تحقق اهداف مادی و معنوی جامعه نقش اساسی دارد.

اهمیت تربیت سیاسی در قرآن کریم

هر مکتب و نظام سیاسی به انسان‌های توانمند فکری و شخصیت‌های بزرگ، کارآمد و پر دغدغه نیازمند است تا نظامی کارآمد و بالنده باشد. رفتار آگاهانه و مدبرانه، هنرمندانه، مسئولانه، تحت یک برنامه منسجم، منظم و معقول، راه را برای تحقق آرمان‌های آن نظام می‌گشاید. اسلام نیز به‌عنوان برنامه زندگی انسان، دارای نظام سیاسی مستقل براساس آموزه‌های دینی است. براین اساس برای پیشبرد اهداف خود و هدایت انسان‌ها دارای برنامه تربیتی و اصول رفتار سیاسی است که مؤمنان را بر آن سفارش و تربیت می‌نماید. قرآن کریم با ذکر ویژگی‌های بنیادین فطرت، کرامت، حریت و اختیار در انسان، به عنصر تربیت انسان توجه ویژه‌ای نموده و وظیفه مهم انبیای الهی را تربیت و هدایت انسان‌ها معرفی نموده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه/۲) از منظر قرآن کریم انسان موجودی تربیت‌پذیر، آزاد و مختار است و به‌واسطه این ویژگی‌ها، گروهی با اختیار خویش فوق فرشتگان و مسجود ملائک می‌شوند. (مؤمنون/۲۴؛ اعراف/۱۱) و برخی تا دون حیوان سقوط می‌کند. (اعراف/۱۷۹)

از دیدگاه قرآن کریم وقتی به ملت و جامعه‌ای خیر یا شری می‌رسد که افراد آن جامعه خود خواهان آن نعمت و سعادت یا شر و ضلالت باشند. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱) همانا خداوند حال هیچ قومی را تغییر نخواهد داد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند. و خداوند متعال هیچ نعمت و سعادت را از هیچ ملت و جامعه‌ای نمی‌ستاند مگر آنکه آنان در حفظ و حراست آن کوتاهی کنند: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال/۵۳) براساس این سنت الهی، حکومت عدل اسلامی زمانی محقق می‌شود که مردم خود برای به دست آوردن آن تلاش نمایند و چنین نخواهد بود که خداوند بدون عمل و خواست مردم برای آنان حکومت تشکیل می‌دهد. بنابراین، حکومت اسلامی هیچ‌گاه بدون خواست و اراده مردم متحقق نمی‌شود. قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» یعنی مؤمنان واقعی کسانی هستند که گذشته از ایمان به خدا و پیامبر، در مسائل اجتماعی نیز رهبران الهی خود را رها نکنند. (جوادی آملی، ولایت فقیه، ۱۳۷۸، ص ۸۳) اگر انسان و افراد جامعه از تربیت والای اجتماعی و سیاسی برخوردار باشند و شخصیت آن‌ها بنا بر اقتضائات جامعه، متناسب با فرهنگ سیاسی و اجتماعی پیشرفت و تعالی شکل گرفته باشد مسیر بالندگی جامعه هموار خواهد بود و زمینه‌های لازم برای تحقق وعده‌های خداوند مهیا خواهد شد.

تربیت سیاسی در قرآن

قرآن کریم پیامبران الهی را شایسته حکومت و ولایت می‌داند و اطاعت از رهبران الهی لازم است. «يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء ۵۹) ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید و نهایتاً امر حاکمیت و رهبری را به رسول خدا و صاحبان امر ولایت که جانشینان آن حضرت اند، می سپارد و مؤمنان را به پیروی از آن‌ها ملزم می کند. و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و جانشینان آن حضرت دارای سه شان بودند: یکی اینکه امام و پیشوا و مرجع دینی مردم هستند، از این رو سخن و عملشان حجت است. «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر/۷) و آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و از آنچه نهی کرده خودداری کنید.

این آیه با قطع نظر از سیاق، مفهومی عمومی دارد که شامل تمام اوامر و نواهی رسول خدا (ص) می شود؛ و مسلمانان را از مخالفت با رسول خدا (ص) بر حذر می دارد و می فرماید: از خدا بترسید، همانا او شدید العقاب است و مخالف و معاند را به سختی عقوبت می کند. دیگر اینکه ولایت قضایی داشتند، یعنی حکمشان در اختلافات حقوقی و مخاصمات فصل الخطاب بوده است «فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِماً» (نساء/۶۵) پس به پروردگارت سوگند، این‌ها ایمان نمی آورند، مگر وقتی که تو را در مشاجراتی که بین آن‌ها پیش می آید حاکم قرار دهند و در دل خود از هر حکمی که راندی احساس آزرده‌گی نکنند و در برابر حکم تو کاملاً تسلیم باشند. در این آیه خداوند برای اثبات اینکه مبدأ حاکمیت تنها خداست و هیچ حاکمی جز آنکه خدا تعیین نموده و هیچ حکمی جز شریعتی که خدا آن را وضع کرده وجود ندارد، به ذات مقدس خود سوگند می خورد و صفت ایمان را از کسانی که حکم غیر خدا را بپذیرند، نفی می کند، لذا منافقین که خود را مؤمن می دانند، اما محاکمه به نزد طاغوت می برند، درواقع مؤمن نیستند و ایمان آن‌ها کامل نیست، مگر زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را حاکم خود قرار دهند و باطناً و ظاهراً تسلیم او باشند و از حکم او آزرده نشوند، چون هر کس از حکم پیامبر آزرده شود درواقع از حکم خدا آزرده شده است و شرطی مان به خدا، اطاعت از پیامبر و نافذ دانستن حکم اوست.

تعیین حاکم الهی

«الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ. الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً» (مائده/۳) امروز کافران از این که به دین شما دستبرد زنند و اختلالی رسانند طمع بریدند، پس شما از آن‌ها بیمناک نگشته و از من بترسید (به عقیده امامیه و برخی اهل سنت روز غدیر خم و خلافت علی (علیه السلام) دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمتم را تمام کردم و بهترین آیین، اسلام است برایتان برگزیدم. شأن نزول: «شیخ طوسی» گوید: از امامین باقر و صادق علیهما السلام روایت گردیده که

این آیه بعد از نصب امام علی بن ابی طالب علیه السلام به امامت در روز بعد از برگشتن از انجام مناسک حج در سال حجة الوداع نازل گردیده است و طاووس بن شهاب و شهر بن حوشب و اکثر مفسرین برآنند که این آیه در عرفه حجة الوداع نازل شد. امام باقر علیه السلام فرمودند: «ولایت، آخرین فریضه الهی است سپس آیهی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» را تلاوت فرمودند.

مهم ترین روزنه‌ی امید کفار، مرگ پیامبر بود که با تعیین حضرت علی علیه السلام به رهبری، آن روزنه بسته شد. «الْيَوْمَ يَئِسَ...» اگر دشمن خارجی هم شمارا رها کند، دشمن داخلی وجود دارد که باید با خشیت از خدا به مقابله با او رفت. «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ» کفار از دین کامل می ترسند، نه از دینی که رهبرش تسلیم، جهادش تعطیل، منابعش تاراج و مردمش متفرق باشند. «الْيَوْمَ يَئِسَ... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ». اگر کفار از شما مأیوس نشده‌اند، چه بسا نقصی از نظر رهبری در دین شماست. «يَئِسَ... أَكْمَلْتُ» دین بدون رهبر معصوم، کامل نیست. «أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» قوام مکتب به رهبری معصوم است و تنها باوجود آن، کفار مأیوس می شوند، نه با چیز دیگر. همه‌ی نعمت‌ها بدون رهبری الهی ناقص است. «الْيَوْمَ... أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» نصب علی علیه السلام به امامت، اتمام نعمت است، «أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» و رها کردن ولایت او کفران نعمت و ناسپاسی نعمت و عواقب بدی دارد. «فَكَفَرْتُ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»... «رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ»

قرآن برخی پیامبران الهی مثل سلیمان را دارای مُلک و حکومت معرفی می کند. «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» (نمل / ۳۴) بلقیس گفت: پادشاهان چون به دیاری حمله آرند آن کشور را ویران سازند و عزیزترین اشخاص مملکت را ذلیل ترین افراد گیرند و رسم و سیاستشان بر این کار خواهد بود.

۳-۳. ساحت تربیت اقتصادی در قرآن و روایات

یکی از ضربه‌های دشمنان که می تواند جامعه اسلامی را دچار تزلزل کند، مشکلات اقتصادی است. درواقع، یکی از عناصر و اجزای جامعه که به شکل مستقیم، سگان هدایت یک جامعه را در دست می گیرد، اقتصاد آن کشور است و هرگونه قدم برداشتن برای اصلاح و بهبود آن می تواند به منزله گام‌هایی در جهت تعالی دیگر بخش‌های جامعه و رفاه حال عمومی و فعالیت اعتلای پایه نظام اسلامی باشد. قرآن کریم افزون بر بیان اهمیت و تأکید بر انجام جهاد و رونق اقتصادی، درآیات فراوانی شیوه‌های عملی بهره‌گیری از مواهب طبیعی، عمران و آبادانی زمین و دستیابی به پیشرفت اقتصادی افراد و جوامع را پیش روی آنان نهاده است.

اهمیت اقتصاد در جامعه

یکی از مهم‌ترین عواملی که جامعه انسانی را براساس خود پایدار می‌دارد، اقتصاد است که خداوند آن را مایهٔ قوام جامعه قرار داده است. نقش ثروت در زندگی فردی و اجتماعی، همچون نقش آب در زندگی جانداران است؛ یعنی همچنان زندگی جانداران بدون آب ممکن نیست و حیات همه موجودات زنده به آن بسته است، در زندگی فردی و اجتماعی نیز حیات افراد به مال و ثروت بستگی دارد و بدون آن، ادامه حیات ممکن نیست. نیز همچنان جریان یافتن خون در بدن، موجب حیات همه به افت‌های بدن شده، جسم انسان را شاداب نگه می‌دارد، جریان داشتن پول، ثروت و مواهب طبیعی در رگ‌های اجتماع، موجب زنده ماندن همه طبقات اجتماع و شاداب ماندن جامعه انسانی می‌شود. از همین روی، قرآن کریم ثروت را عامل پایداری و قیام فرد و جامعه می‌داند: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...» (النساء/۵) اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید... درواقع، از آن روی که مال سبب قیام و استقلال است، آن را بنا بر اطلاق مسبب بر سبب برای مبالغه به قیام نامیده است (ر.ک؛ حقی بروسوی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ۲۰۲).

پس یکی از عناصر و اجزای جامعه که به شکل مستقیم، سگان هدایت جامعه را در دست می‌گیرد، اقتصاد آن کشور است و هرگونه قدم برداشتن برای اصلاح و بهبود آن می‌تواند به منزله گام‌هایی در جهت تعالی دیگر بخش‌های جامعه و رفاه حال عمومی و فعالیت در اعتلای پایه نظام اسلامی باشد. در نظام اقتصاد اسلامی، تأمین رفاه عمومی و زدودن فقر از سطح جامعه و نیز رسیدن به اقتدار و استقلال اقتصادی، مستلزم داشتن اقتصادی شکوفا و در حال رشد است. استقلال اقتصادی و شکوفایی آن را می‌توان از آیات قرآن دریافت. از اطلاق برخی آیات و لازمه برخی دیگر، لزوم استقلال و شکوفایی آن فهمیده می‌شود؛ برای مثال می‌فرماید: «...وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (النساء/۱۴۱) و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است؛ که غالب فقهای بزرگ اسلام، برای نفی هرگونه سلطه کافران بر مسلمانان بدین آیه استناد کرده‌اند و مفاد آن را محکم دانسته‌اند؛ یعنی مسلمانان می‌باید کاری کنند که کفار به آنان مسلط نشوند و هر عملی که منتهی به سلطه کفار شود، نامشروع است و از جمله راه‌های سلطه کفار بر مؤمنین، سلطه اقتصادی است. متأسفانه در این روزگار سلطه اقتصادی بیگانگان بر مسلمانان تحقق یافته است و این واقعیت تلخ به دلیل عمل نکردن مسلمانان به مقتضای ایمان و مهجور گزاردن قرآن هست. مطابق مستفاد این آیه، مؤمنان وظیفه دارند تلاش کنند و خود را از وابستگی‌ها، از جمله وابستگی اقتصادی، رهایی دهند. در آیه دیگری می‌خوانیم: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران/ ۱۳۹) اگر مؤمن هستید، سستی نکنید و غمگین مشوید که شما برترید. از این آیه استفاده می‌شود که از لوازم ایمان، بی‌نیازی اقتصادی از کفار و خودکفایی مسلمین است؛ زیرا نیاز همیشه ملازم با ذلت و اسارت است و امتی که بخواهد عزیز و سربلند زندگی کند، باید خود را از یوغ کفار آزاد کند. همچنین خداوند می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ

وَرَضُونَا سِيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (فتح/۲۹) محمد (ص) فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند. پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی، درحالی که همواره فضل خدا و رضای او را خواهان‌اند. نشانه آن‌ها در چهره ایشان از اثر سجده نمایان است. این توصیف آنان در تورات و انجیل هست، همانند کشته‌ای که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به‌قدری نمو و رشد کرده که کشاورزان را به شگفتی وامی‌دارد. این برای آن است که کافران را به خشم آورد (ولی) کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده آمرزش و پاداش بزرگی داده است.

در این آیه مبارک، در توصیف امت اسلام، با جمله (فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ رُوبَهُ) روبه‌رو می‌شویم. مسلماً تا چنین هدفی در عملیات اقتصادی منظور نگردد و مسلمانان خود را از دنباله‌روی کردن خلاص نکنند، نه تنها در اقتصاد، پیوسته شکست می‌خورند، بلکه در اخلاق و فرهنگ که منشأ هر گونه شکست مادی و معنوی دیگر است، شاهد سقوط قطعی خود خواهند بود. از این رو، مسلمین باید اقتصادی خودکفا و غیر متکی به غیر داشته باشند (ر.ک؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۷). در سوره انفال نیز می‌خوانیم: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِّنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (انفال/۶۰) و هر چه در توان دارید، از نیرو و اسب‌های آماده، بسیج کنید تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما آنان را نمی‌شناسید و [تنها] خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید، پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.

«قوه» در برخی روایات به «شمشیر، سپر و تیر» معنی شده است (ر.ک؛ عیاشی، ۱۴۲۱ ق. ج ۲: ۲۰۴، ۱۷۵۴ و ۱۷۵۵)، ولی «قوه» کلمه کوچک و پرمعنایی است و نه تنها وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را در بر می‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرت‌هایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد، شامل می‌شود، اعم از نیروهای مادی و معنوی» (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۲۲).

از قدرت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... که در مفهوم «قوه» مندرج هستند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بر دشمن دارند، نباید غفلت کرد؛ بنابراین، نیروی اقتصادی برای رویارویی با دشمن از اهمیت بسزایی برخوردار است، به‌ویژه در جنگ‌های امروز که قدرت اقتصادی یکی از دو طرف جنگ، در سرنوشت آن نقش

بسزایی دارد.

پیشرفت اقتصادی در قرآن

قرآن کریم مجاهدانی را که از مال و جان خود می‌گذرند، می‌ستاید و از آنان به نیکی یاد می‌کند. در زیر به صورت خلاصه به چندی از این موارد پرداخته شده است.

با توجه به اهمیت جهاد و تلاش اقتصادی، قرآن مأموریت انسان را در بُعد مادی زندگی، عمارت و آبادانی زمین و در بُعد معنوی، عبادت و عبودیت دانسته است و انسان را به انجام این مهم تشویق فرموده است، چنان‌که می‌خوانیم: «وَإِلَى تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ...» (هود/۶۱) و به سوی قوم ثمود، برادرشان، صالح را (فرستادیم). گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت... .

راهکارهای قرآن برای پیشرفت اقتصادی

قرآن کریم افزون بر بیان اهمیت و تأکید بر انجام جهاد و رونق اقتصادی، در آیات فراوانی شیوه‌های عملی بهره‌گیری از مواهب طبیعی را عمران و آبادانی زمین و دستیابی به پیشرفت اقتصادی افراد و جوامع، پیش روی آنان نهاده است. از جمله این شیوه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

استفاده از آب‌های گوناگون

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ...» (مؤمنون/۱۸) و از آسمان، آبی به اندازه معین نازل کردیم و آن را در زمین (در جایگاهی ویژه) ساکن نمودیم... «...وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ...» (البقره/۲۲ و مشابه آن در الأنعام/۹۹، الأعراف/۵۷ و نوح/۱۲ - ۱۱) و از آسمان، آبی فرو فرستاد؛ و به وسیله آن، میوه‌ها را پرورش داد؛ تا روزی شما باشد... .

باید به این نکته توجه کرد که باران از عوامل مهم تولید است (فاطر/۹ و غافر/۱۳)؛ بنابراین، باید مناطق پرباران را شناسایی کرد. قطره‌قطره باران روزی است که خداوند بخشنده برای انسان می‌فرستد. باید از هدر رفتن آن خودداری کرد و از روش‌های جدید آبیاری برای بهره‌برداری بهینه استفاده کرد.

بهره‌برداری از دانه‌های روغنی

«فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهٌ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبْغٍ لِلَّكِلَيْنِ» (مؤمنون/۲۰ - ۱۹) سپس به وسیله آن باغ‌هایی از درختان نخل و انگور برای شما

ایجاد کردیم؛ باغ‌هایی که در آن میوه‌های بسیار است و از آن می‌خورید؛ و (نیز) درختی را که از طور سینا می‌روید [= درخت زیتون] و از آن روغن و نان‌خورش برای خوردندگان فراهم می‌گردد (آفریدیم). از روغن زیتون هم می‌توان برای غذا بهره برد و هم از آن انواع داروها را ساخت. این درخت با اقسام مختلف خود معمولاً در سرزمین‌های اسلامی می‌روید. با بهره‌برداری از این درخت و تولید انبوه آن می‌توان به رونق اقتصادی کشور کمک کرد. در این راستا نیز می‌توان برای کاشت و برداشت درخت زیتون برنامه‌ریزی جامع کرد و تولید آن را گسترش داد و از این طریق برای کشور ارزآوری داشته باشیم.

بهره‌برداری از منابع دریایی

در سوره اسراء می‌خوانیم: «رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ...» (اسراء / ۶۶) پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت درمی‌آورد تا از نعمت او بهره‌مند شوید...؛ که مراد از این آیه، راه انداختن کشتی‌ها در دریا به وسیله باد و امثال آن است. در سوره نحل نیز می‌خوانیم: «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل / ۱۴) و اوست که دریا را مسخر (شما) ساخت تا از آن، گوشت تازه بخورید و زیوری برای پوشیدن (مانند مروارید) از آن استخراج کنید و کشتی‌ها را می‌بینی که سینه دریا را می‌شکافند تا شما (به تجارت پردازید و) از فضل خدا بهره گیرید، شاید شکر نعمت‌های او را به جا آورید! بر اساس این آیه، دریاها علاوه بر اینکه یکی از منابع غنی غذایی و پوشاک برای زندگی می‌باشد، همچنین دارای منابع و معادن بی‌شماری نیز می‌باشند؛ بنابراین، مثلاً نباید زباله‌های اتمی و صنعتی در دل دریاها رها شوند و برای حفاظت از آن باید برنامه‌ریزی ملی و بین‌المللی طرح و اجرا کرد.

دارو

امروزه دارومی‌تواند اقتصاد کشور را رونق بخشد و می‌توان از آن به عنوان اهرمی استراتژیک استفاده کرد. باید گفت عسل، غذا و داروست و می‌توان آن را به شکل انبوه پرورش داد. در سوره نحل آمده است: «...يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ...» (نحل / ۶۹) از درون شکم آنها، نوشیدنی با رنگهای مختلف خارج می‌شود که در آن، شفا برای مردم است. در واقع، با استفاده بهینه و روشمند و علمی از داروها و غذاهای سنتی می‌توان از مصرف بی‌رویه داروهای شیمیایی کاست.

چهارپایان

در اقتصاد بحرانی، مهم‌ترین درآمدهای انسان می‌تواند از چهارپایان باشد و گوشت، شیر، پارچه، سوخت

و... که قرآن در این باره می‌فرماید: «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبْنَا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ» (همان/۶۶) و در وجود چهارپایان برای شما (درس‌های) عبرتی است. از درون شکم آنها، از میان غذاهای هضم‌شده و خون، شیر خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم. هم اکنون می‌توان از دامداری برای رشد اقتصادی و خودکفایی در آن بهره برد. پرورش و تولید دام را باید روشمند و با استفاده از غذاهای مجاز دامی گسترش داد و کاری کرد که هم بر کمیت و هم بر کیفیت محصولات دامی افزود تا در راستای صادرات و نیازهای داخلی مفید باشند.

زمین

در جامعه‌هایی که صنعتی نیستند، تنها اتکای آنها استفاده از زمین است و جز این راهی برای خودکفایی نیست. توجه به صنعت بدون عنایت به کشاورزی اشتباه بزرگی است. خداوند زمین را برای مردم نهاد: «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» (الرَّحْمَنُ/۱۰) زمین را برای خلائق آفرید. باید همه ویژگی‌های مناطق مختلف را شناخت و نهایت استفاده را برد، چراکه خداوند بزرگ زمین را رام و مسخر انسان نموده است. «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا...» (ملک/۱۵) اوست که زمین را برای شما رام کرد... امروزه معطل گذاشتن زمین‌های مستعد، به نوعی به هدر دادن سرمایه است که می‌توان با برنامه‌ریزی صحیح، در هر زمینی، محصولات مناسب آن زمین را کاشت.

وسعت منابع تولید

بالآخره باید گفت قرآن به گستردگی منابع تولید عقیده دارد: «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا...» (ابراهیم/۳۴) و از هر چیزی که از او خواستید، به شما داد؛ و اگر نعمتهای خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد؛ «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ...» (الأعراف/۱۰) ما تسلط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم... پس با توجه به اینکه همه چیز در زمین هست، باید با مدیریت صحیح، از منابع موجود استفاده کرد و منابع شناخته نشده را شناسایی کرد و به کار گرفت و این با اهمیت دادن به رشته‌های زمین‌شناسی، معدن، زیست‌شناسی و... محقق می‌شود.

امام علی (ع)^۴ در بیان و کردار خود مفسر قرآن کریم است، در عهدنامه‌ماندگار خود به مالک اشتر، یکی از مأموریت‌های مهم حاکمان را عمران و آبادانی زمین معرفی فرموده است و می‌فرماید: «... باید توجه تو به آباد کردن زمین بیش از توجه به گرفتن خراج باشد، چراکه خراج جز در نتیجه آبادی فراهم نمی‌آید. هر کس بدون آباد کردن زمین خواستار خراج شود، کشور را خراب و مردم را هلاک کرده است و کار او جز اندکی، راست نخواهد شد. پس اگر از زیادی مالیات (خراج)، یا رسیدن آفات آسمانی، یا قطع شدن آب، یا خراب شدن بذر در

نتیجه غرق شدن زمین در زیر آب، یا نابود شدن ماده غذایی از زمین شکایت کنند، باید چنان بار مردم را سبک کنی که کارشان اصلاح شود و این کار نباید بر تو گران افتد؛ زیرا که این اقدام همچون ذخیره‌ای است که مردم خود آن را با آباد کردن، آراستن و پیراستن سرزمین‌ها بازمی‌گردانند. علاوه بر این، سپاسگزار تو نیز خواهند شد و خود از اینکه با عدل و داد با مردمان رفتار کرده‌ای، شادمان خواهی بود و به دلیل راحتی که برای ایشان فراهم کرده‌ای و عدل و مهربانی که نسبت به آنان روا داشته‌ای و (بدین گونه) اعتمادشان را جلب کرده‌ای، می‌توانی به حُسن نیت و خدمت ایشان بیشتر متکی باشی. بسا که در آینده حادثه‌ای پیش آید که چون در آن به یاری ایشان چشم داشته باشی، با کمال صفای دل، آن را تحمل کنند و این همه برای عمران و آبادی ضرورت دارد. ویرانی زمین از فقر مردم آن نتیجه می‌شود و زمانی مردمان، فقیر می‌شوند که والیان در اندیشه جمع مال و نسبت به باقی ماندن بر سر کار خود بدگمان باشند و از چیزهایی که مایه عبرت گرفتن است، بهره‌مند نشوند» (نهج‌البلاغه / ن ۵۳).

سیره پیشوایان معصوم در انجام فعالیت‌های اقتصادی

اقتصاد یک جامعه، رمز بقای آن است. همانگونه که قبلاً نیز گفته شد، اقتصاد، متکی بر تصرف در طبیعت و هر چیزی است که در آن است و این نتیجه جز با کار به دست نمی‌آید. پس کار برای اقتصاد همچون ستون برای خانه است؛ یعنی همانگونه که خانه بدون ستون پدید نمی‌آید، اقتصاد هم بدون کار معنایی ندارد و از این لحاظ، میان اقتصاد فردی و اجتماعی تفاوتی نیست. پس بر آدمی واجب است که پیشه و کاری داشته باشد، به‌گونه‌ای که نیازهای خود و اجتماع را تأمین کند و بر ثروت ملت خویش بیفزاید و برای همین، خداوند متعال نیروی کار کردن به آدمی داد و به تعبیر امام سجّاد (ع): «رَكَّبَ فِينَا أَلَاتَ الْبَسْطِ، وَ جَعَلَ لَنَا أَدَوَاتَ الْقَبْضِ، وَ مَتَعَنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيَاةِ، وَ أَثْبَتَ فِينَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ: در [پیکر] ما ابزار گشادن و وسایل گرفتن نهاد و ما را از نیروهای حیات بهره‌مند ساخت و به ما اندام‌هایی (دست و پا) برای کار کردن داد» (صحیفه سجّادیه / ۳۰).

آری، خداوند طبع آدمیان را مشتاق کوشش و تلاش آفرید و به آنان فکر هدایت‌گر و انگیزنده به کار و عمل بخشید (الفکرُ مرأهٌ صافیةٌ: فکر آینه‌ای روشن است) و زمین و آنچه را که در آن و بر آن است، به‌گونه‌ای فراهم آورد که برای آدمی پرداختن به کار در آن میسر باشد. پس انسان نمی‌تواند عذری برای رها کردن کار و شغل داشته باشد و بار خویشتن را بر دوش دیگران نهد. اسلام آن کس را که بار خویش بر دوش دیگران گذارد، لعنت کرده است و او را وبالی بر اقتصاد اجتماعی و اموال عمومی شمرده است که از دسترنج دیگران می‌خورد و هر کس را موظف ساخته که به کاری و پیشه‌ای بپردازد و در کار خود نیز کوشا، جدی، متعهد، امین و درستکار باشد تا چرخ زندگی بشری از راه تعاون و همکاری بچرخد و هر کس از ثمره کار خویش برخوردار شود (و نه تنها

از نتیجه کار و تلاش دیگران) و نیز میوه چیده شده با هر دست به دهان صاحب دست برود (ر.ک؛ حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۴۵۲).

به همین دلیل، در سیره پیشوایان معصوم (ع) فعالیت‌های اقتصادی افراد، ارزش بالایی دارد. آن بزرگوران، کارگران و تولیدکنندگان را بسیار تشویق می‌کردند. سیره عملی پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) این بوده است که بار زندگی خود را شخصاً به دوش می‌کشیدند و هیچ گاه برای تأمین امور ضروری زندگی، خود را وابسته به دیگران نمی‌کردند. مسئولیت سنگین هدایت معنوی انسان‌ها هم مانع از اشتغال آنان به فعالیت‌های مثبت و سازنده نمی‌شد و از بابت نقش هدایتی خود هیچ مطالبه اجر و مزد از مردم نمی‌کردند. در قرآن کریم نیز آیات بسیاری دلالت بر اشتغال پیامبران به فعالیت‌های مختلف اقتصادی می‌کند و در بسیاری از آیات هم به نوع فعالیت آنان اشاره شده است.

رویکرد قرآن کریم بدین موضوع به گونه‌ای است که به هیچ وجه میان فعالیت انبیا به عنوان فرستاده خداوند و هدایت‌کننده انسان‌ها با اشتغالات دنیوی آنها تباین و تضادی نمی‌بیند و شغل‌هایی که عهده‌دار آن بودن، د از نوع مشاغل معمولی آحاد جامعه یا حتی اغلب از مشاغل قشر متوسط به پایین جامعه بود؛ شغل‌هایی چون چوپانی، نجاری، آهنگری، زراعت، تجارت و ... گاهی نیز در بخش‌های مختلف زندگی خود به فعالیت‌های متفاوت می‌پرداختند. هیچ گاه در تأمین نیاز مادی خود و خانواده خود دست نیاز مقابل دیگران دراز نمی‌کردند. به استناد بعضی روایات، همه انبیاء در بخشی از زندگی خود به کار چوپانی پرداختند. البته این موضوع می‌تواند با ساختار حاکم بر مناسبت‌های اقتصادی جوامع سنتی - که معمولاً شبانی یا کشاورزی بود، منطبق باشد (ر.ک؛ ولوی، ۱۳۸۱: ۱۶۸ - ۱۶۷). ابن جوزی معتقد است که آدم (ع) به کشاورزی، نوح به نجاری، ادریس به خیاطی، صالح به بازرگانی، ابراهیم به کشاورزی و شعیب و موسی به چوپانی، داوود به اسلحه‌سازی، سلیمان به پادشاهی و پیامبر اسلام (ص) به شبانی اشتغال داشتند و حواً نخریسی می‌کرده است (ر.ک؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵ ق. ج ۲: ۱۴۶).

از مجموع همه اشاره‌هایی که در باب شغل انبیاء در متون و منابع مختلف دیده می‌شود، یک نکته مشترک که همه روی آن متفق هستند، قابل استنباط است و آن اینکه همه انبیاء به شغلی مشغول بوده‌اند و هیچ یک از آنان به بهانه اعتکاف و خلوت‌گزینی، دعا و نماز یا به خاطر انجام مأموریت و مسئولیت‌های سنگین نبوت و رسالت، شانه از زیر بار مسئولیت‌های فردی و اجتماعی خود خالی نکرده‌اند و این امر بیانگر نوع نگرش آن برگزیدگان الهی به دنیا و رابطه آن با آخرت است و بر اندیشه‌های انحرافی زهدمآبانه که کار و تولید را با کمالات معنوی و مصالح اخروی در تضاد می‌دانستند و یا افکار باطل ارباب‌مآبانه که کار را وظیفه افراد پست و پایین جامعه می‌دانستند، خطاً بطلان می‌کشد.

قرآن کریم افزون بر بیان اهمیت و تأکید بر انجام جهاد و رونق اقتصادی، در آیات بسیاری شیوه‌های عملی بهره‌گیری از مواهب طبیعی را عمران و آبادانی زمین و دستیابی به پیشرفت اقتصادی افراد و جوامع، پیش روی آنان نهاده است. در سیره پیشوایان معصوم (ع) نیز فعالیت‌های اقتصادی افراد، ارزش بالایی دارد. آن بزرگوران، کارگران و تولیدکنندگان را بسیار تشویق می‌کردند. سیره عملی پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) این بوده که بار زندگی خود را شخصاً به دوش می‌کشیدند و هیچ گاه برای تأمین ضروریات زندگی، خود را وابسته به دیگران نمی‌کردند.

قرآن کریم تصرف در عوامل تولید و نهاده‌هایی که خداوند برای بشر خلق کرده، توصیه می‌کند و به شکر این نعمت‌ها و استفاده درست از آنها تأکید و دوری کردن از تصرف در عوامل تولید را پیروی از گام‌های شیطانی دانسته است و نکوهش می‌کند.

رونق تولید داخلی و کاستن از واردات که می‌تواند به افول و کم‌رونقی و توقف واحدهای تولیدی داخلی منجر شود، موجب استقلال اقتصادی، قطع وابستگی به خارج و ارتقای تکنولوژی در سطح کلان می‌شود. افزایش بهره‌وری در تولید، کاهش قیمت تمام‌شده تولید، کیفیت بهتر و خدمات بیشتر در رقابت با تولید خارجی و کاهش واردات و حمایت از تولید ملی، از عوامل مهم تحرک و رونق اقتصاد داخلی می‌باشد.

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. صحیفه سجاده
۴. اشعری، زهرا و دیگران، (۱۳۹۱)، بررسی مفهوم، اصول و روش‌های تربیت معنوی از دیدگاه علامه طباطبایی، تربیت اسلامی، سال هفتم، ش ۱۵، ص ۸۹-۱۱۲.
۵. امام خمینی، سید روح الله، (بی‌تا)، آداب الصلوة، مؤسسه نشر آثار امام خمینی ۶.
۶. _____، (بی‌تا)، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی‌تا)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم.
۸. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۷ ش) تفسیر مهر، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.

۲. رضایی اصفهانی، محمد علی و جمعی از فضلاء حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن کریم، موسسه فرهنگی دارالذکر.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۰۲ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.

۴. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، قم، نشر أسراء، ۱۳۷۸، ص ۸۳.

۵. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۷۰)، صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.